



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

پنجشنبہ ۱۷ مئی ۲۰۱۷ء

پندرہواں اجلاس کمیٹی برائے تعلیم و تربیت

پندرہواں اجلاس کمیٹی برائے تعلیم و تربیت

پندرہواں اجلاس کمیٹی برائے تعلیم و تربیت

پندرہواں اجلاس کمیٹی برائے تعلیم و تربیت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سر آغاز خلقت

نویسنده:

اداره پاسخ گویی به سؤالات دینی آستان قدس رضوی

ناشر چاپی:

آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	سرآغاز خلقت
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست
۲۰	مقدمه
۲۲	پیشگفتار:
۲۴	فصل اول: تکثیر نسل بشر، چگونگی ازدواج فرزندان آدم
۲۴	اشاره
۲۶	درآمد
۲۷	۱. اختلاف اقوال
۲۷	۲. ادله قول اول
۲۷	۱.۲. ظاهر قرآن
۳۲	۲.۲. روایات مطابق با ظاهر قرآن
۳۲	حدیث اول
۳۴	حدیث دوم
۳۶	حدیث سوم
۳۷	۳. ادله مخالفان قول اول
۳۷	اشاره
۳۸	حدیث اول
۳۸	اشاره
۴۰	اشکالات این حدیث
۴۴	حدیث دوم
۴۶	حدیث سوم

۴۸	حدیث چهارم
۴۹	حدیث پنجم
۵۰	حدیث ششم تا نهم
۵۳	۴. دیدگاه مورخان
۵۳	اشاره
۵۳	۱.۴. تاریخ یعقوبی
۵۴	۲.۴. تاریخ طبری
۵۵	۳.۴. تاریخ أخبار الزمان
۵۵	۴.۴. کامل التواریخ
۵۶	فصل دوم: عالم ذر
۵۶	اشاره
۵۸	درآمد
۵۹	دلیل میثاق گرفتن خداوند
۶۰	آراء صاحب نظران درباره موطن میثاق
۶۰	اشاره
۶۰	۱. عالم ذر
۶۲	۲. تمثیل، نه بیان واقع
۶۳	۳. بیان واقع نه تمثیل
۶۴	۴. نظر علامه طباطبایی
۶۶	نظرات و اقوال غیر مشهور
۶۸	فصل سوم: فرضیه داروین
۶۸	اشاره
۷۰	درآمد
۷۱	معرفی داروین
۷۲	فرضیه های مربوط به آفرینش موجودات
۷۲	اشاره

- الف. فرضیه ثبوت انواع یا «فیکسیسم» ۷۲
- اشاره ۷۲
۱. کتاب مقدس ۷۳
۲. تفکر ارسطویی ۷۳
۳. اندیشه غایت انگاری درباره طبیعت ۷۴
- ب. فرضیه تکامل انواع یا «ترانسفورمیسم» ۷۴
- اشاره ۷۴
۱. نظریه لامارک «وراثتی شدن صفات اکتسابی» ۷۴
۲. نظریه داروین «انتخاب طبیعی» ۷۵
۳. نظریه دووریس «جهش» ۷۵
- پیامدهای نظریه تبدیل انواع ۷۸
- اشاره ۷۸
۱. تعارض با حکمت صنع و از میان بردن تکیه گاه آن ۷۹
۲. تعارض با اشرف بودن انسان ۸۰
۳. تعارض با کتاب مقدس ۸۱
۴. تعارض با طرح و تدبیر الهی درباره جهان ۸۲
۵. تعارض با تاریخ آفرینش ۸۳
- اصول مهم داروینیسم ۸۳
- اشاره ۸۳
۱. تنازع بقا ۸۴
۲. انتخاب اصلح ۸۴
۳. وراثت صفات اکتسابی ۸۵
۴. سازش با محیط ۸۷
- دلایل طرفداران تکامل ۸۸
- نقد شهید مطهری بر نظریه تکامل ۹۰
- تبیین نظریه ۹۰

نقد نظریه	۹۱
رابطه فرضیه تکامل با قرآن	۱۰۱
۱. اثبات تکامل در ظاهر بعضی آیات	۱۰۱
اشاره	۱۰۱
الف. آیاتی که خلقت همه چیز را از آب می داند	۱۰۱
ب. آیاتی که به سه مرحله خلقت اشاره دارند	۱۰۷
ج. آیاتی که به مرحله اول آفرینش انسان اشاره می کند: ماده اولیه	۱۱۰
۱. آفرینش انسان از خاک	۱۱۰
۲. آفرینش انسان از آب	۱۱۴
۳. آفرینش انسان از نطفه	۱۱۵
د. آیاتی که به مرحله دوم آفرینش انسان اشاره می کند: بعد از شکل گیری انسان و قبل از انتخاب حضرت آدم(علیه السلام)	۱۱۷
ه. آیاتی که به مرحله سوم اشاره دارد: انتخاب حضرت آدم(علیه السلام) از بین انسان ها	۱۲۰
۲. آیاتی که در رابطه با اثبات نظریه ثبات انواع (فیکسیسم) به آنها استناد شده است	۱۲۲
اشاره	۱۲۲
الف. آیاتی که خلقت همه انسان ها را از یک نفس واحد می داند	۱۲۲
ب. آیاتی که خلقت حضرت آدم(علیه السلام) را از خاک می دانند	۱۲۵
۳. آیاتی که با دو نظریه تکامل و ثبات انواع، انطباق دارد	۱۳۰
جمع بندی و بررسی نهایی مبحث نظریه تکامل و قرآن	۱۳۲
درباره مرکز	۱۳۴

سرآغاز خلقت

مشخصات کتاب

رہیافت ۲۴، سرآغاز خلقت

تہیہ و تدوین: ادارہ پاسخ گویی بہ سؤالات دینی

تنظیم و تولید: ادارہ تولیدات فرهنگی

مشخصات نشر: مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۹۲.

طرح جلد: گرافیک آسمان

صفحہ آرا: محمود کریم پور

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۳

نشانی: حرم مطہر امام رضا (علیہ السلام) صحن جمہوری اسلامی،

ادارہ پاسخ گویی بہ سؤالات دینی

تلفن: ۰۵۱ - ۳۲۰۲۰ - ۰۵۱ دورنگار: ۰۵۱ - ۳۲۲۴۰۶۰۲

رایانامہ: eppasokh@aqrazavi.org

ص: ۱

اشارہ

ص: ۳

رہیافت اعتقادی؛

سرآغاز خلقت

ویژہ استادان

پاسخ گویی به سؤالات دینی

فهرست

مقدمه: ۹

پیشگفتار: ۱۰

فصل اول: تکثیر نسل بشر، چگونگی ازدواج فرزندان آدم ... ۱۳

درآمد ۱۵

۱. اختلاف اقوال ۱۶

۲. ادله قول اول ۱۶

۱.۲. ظاهر قرآن ۱۶

حدیث اول ۲۱

حدیث دوم ۲۳

حدیث سوم ۲۵

۳. ادله مخالفان قول اول ۲۶

حدیث اول ۲۷

حدیث دوم ۳۳

حدیث سوم ۳۵

حدیث چهارم ۳۷

حدیث پنجم ۳۸

حدیث ششم تا نهم ۳۹

۴. دیدگاه مورخان ۴۲

١.٤ . تاريخ يعقوبى ٤٢

٢.٤ . تاريخ طبرى ٤٣

٣.٤ . تاريخ أخبار الزمان ٤٤

٤.٤ . كامل التواريخ ٤٤

فصل دوم: عالم ذر..... ۴۵

درآمد ۴۷

دلیل میثاق گرفتن خداوند..... ۴۸

آراء صاحب نظران درباره موطن میثاق..... ۴۹

۱. عالم ذر ۴۹

۲. تمثیل، نه بیان واقع..... ۵۱

۳. بیان واقع نه تمثیل..... ۵۲

۴. نظر علامه طباطبایی..... ۵۳

نظرات و اقوال غیر مشهور..... ۵۵

فصل سوم: فرضیه داروین ۵۷

درآمد ۵۹

معرفی داروین ۶۰

فرضیه های مربوط به آفرینش موجودات..... ۶۱

الف. فرضیه ثبوت انواع یا «فیکسیسم» ۶۱

۱. کتاب مقدس ۶۲

۲. تفکر ارسطویی..... ۶۲

۳. اندیشه غایت انگاری درباره طبیعت..... ۶۳

ب. فرضیه تکامل انواع یا «ترانسفورمیسم» ۶۳

۱. فرضیه لامارک «وراثتی شدن صفات اکتسابی»..... ۶۳

۲. فرضیه داروین «انتخاب طبیعی» ۶۴

۳. فرضیه دووریس «جهش» ۶۴

پیامدهای فرضیه تبدیل انواع ۶۷

۱. تعارض با حکمت صنع و از میان بردن تکیه گاه آن ۶۸

۲. تعارض با اشرف بودن انسان ۶۹

۳. تعارض با کتاب مقدس ۷۰
۴. تعارض با طرح و تدبیر الهی درباره جهان ۷۱
۵. تعارض با تاریخ آفرینش ۷۲
- اصول مهم داروینیسیم ۷۲
۱. تنازع بقا ۷۳
۲. انتخاب اصلح ۷۳
۳. وراثت صفات اکتسابی ۷۴
۴. سازش با محیط ۷۶
- دلایل طرفداران تکامل ۷۷
- نقد شهید مطهری بر فرضیه تکامل ۷۹
- تبیین نظریه ۷۹
- نقد نظریه ۸۰
- رابطه فرضیه تکامل با قرآن ۹۰
۱. اثبات تکامل در ظاهر بعضی آیات ۹۰
- الف. آیاتی که خلقت همه چیز را از آب می داند ۹۰
- ب. آیاتی که به سه مرحله خلقت اشاره دارند ۹۶
- ج. آیاتی که به مرحله اول آفرینش انسان اشاره می کند: ماده اولیه ۹۹
۱. آفرینش انسان از خاک ۹۹
۲. آفرینش انسان از آب ۱۰۳

۳. آفرینش انسان از نطفه ۱۰۴

د. آیاتی که به مرحله دوم آفرینش انسان اشاره می کند: بعد از شکل گیری انسان و قبل از انتخاب حضرت آدم (ع) ۱۰۶

ه. آیاتی که به مرحله سوم اشاره دارد: انتخاب حضرت آدم (ع) از بین انسان ها ۱۰۹

۲. آیاتی که در رابطه با اثبات فرضیه ثبات انواع (فیکسیسم) به آنها استناد شده است ۱۱۱

الف. آیاتی که خلقت همه انسان ها را از یک نفس واحد می دانند ۱۱۱

ب. آیاتی که خلقت حضرت آدم (ع) را از خاک می دانند ۱۱۴

۳. آیاتی که با دو فرضیه تکامل و ثبات انواع، انطباق دارند ۱۱۹

جمع بندی و بررسی نهایی مبحث فرضیه تکامل و قرآن ۱۲۱

قال الرضا (عليه السلام): رحم الله عبدا أحيا أمرنا فقلت له: وكيف يحيى أمركم؟ قال: يتعلم علومنا ويعلمها الناس... (۱)

عبد السلام می گوید از امام رضا (علیه السلام) شنیدم می فرمود: خداوند مورد رحمت قرار دهد هر آنکه امر ما را احیا و زنده می کند. به ایشان گفتم: چگونه امر شما احیاء می شود؟ فرمودند: علوم ما را فراگیرد و آن را به مردم تعلیم دهد....

اداره پاسخگویی به مسائل دینی مفتخر است در راستای رسالت این اداره مبنی بر اشاعه فرهنگ تشیع و پاسخگویی به سوالات مردم در این حوزه گسترده از دین، محتوای پیش رو را به اساتید فرهیخته تقدیم نماید.

در این نوشتار تلاش کرده ایم علاوه بر دادن اطلاعات و محتوای غنی، پاسخی مناسب با محتوایی یکسان نیز در اختیار استادان قرار دهیم تا از تعدد جواب و تشویش خاطر مراجعین و سوال کنندگان جلوگیری شود.

تلخیص کتاب های تخصصی موجود در این حوزه و جمع بندی جواب ها و بی نیاز کردن استادان از رجوع به منابع پرشمار در هنگام پاسخگویی، از اهداف اصلی تهیه و تنظیم این قبیل نوشتارهاست.

برای رسیدن به این مهم،

۱- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۵۷، ح ۶۹

کارگروهی از استادان و کارشناسان فرهیخته این اداره موضوع پیشنهادی را موشکافانه بررسی می کنند و محصول تلاش خویش را به داوری و نظارت هیئت علمی می گذارند.

این مجموعه کتاب ها در چهار دسته موضوعی تدوین و ارائه می شود: رهیافت احکام، رهیافت اعتقادی، رهیافت تربیتی، و رهیافت ترکیبی (مرکب از هر سه موضوع).

بی شک بررسی دقیق و نگاه نقادانه شما فرهیخته گران قدر، ما را در جهت بهبود کیفی این مجموعه یاری خواهد کرد.

جبهه خضوع به درگاه قدسی احدیث می ساییم که توفیق خدمت در بارگاه سراسر نور و ملکوتی حضرت رضا (علیه السلام) را ارزانی مان فرمود. امید است بتوانیم به پاس این افتخار و با استعانت از محضر آن امام همام (علیه السلام) به مصداق روایت نورانی فوق، جرعه ای از علم و معرفت حقیقی را نوشیده، و به تشنگان راستین آن بنوشانیم.

اداره پاسخ گویی به سوالات دینی

پیشگفتار:

انسان، گوهر آفرینش و شب چراغ شبستان آن است. به انسان، جهان، زیبا، بامعنی، پر جلوه و رخشان است. همه آفریده های آفریدگار از کوچک ترین تا بزرگ ترین آنها، آن گاه جلوه گری آغازیدند، نمود یافتند و رخ نمودند که ذات حضرت باری، انسان، این حامل اسمای خود را آفرید و بر تارک این جهان شکوفاند. انسان از گل آفریده شده، به انقلابِ نفخِ روحِ الهی اوج گرفت، شرافت و کرامت یافت و مسجود ملائک گردید.

سخن متقن و فصل الخطاب درباره ی چنین موجودی، شایسته خالق اوست و قرآن - تنها کتاب خالی از تحریف حاوی وحی الهی - در بردارنده دانش ها و بینش های وحیانی درباره این گل سرسبد آفرینش است.

از جمله مطالبی که قرآن، پیرامون انسان بیان می دارد آموزه های این کتاب مقدس در باب آغاز خلقت اوست؛ آگاهی هایی که حلال مسائل و پاسخ گوی شبهات درباره چگونگی طلوع خورشید وجودی اوست.

در رهیافت پیش روی شما فرهیخته گرامی که شامل سه مقاله حول محور آغاز خلقت آدمی و شبهات پیرامون آن هاست به ترتیب:

۱. تکثیر نسل بشر؛ چگونگی ازدواج فرزندان آدم

۲. عالم ذر

۳. فرضیه داروین

مورد بحث و فحص قرار گرفته است. امید است مورد استفاده و امعان نظر قرار گیرد.

این مجموعه با همت سروران گرامی حجج اسلام و المسلمین آقایان ضیایی، کشاورز و ابهری تنظیم شده است.

خدا بر توفیقات ایشان بیافزاید.

اداره پاسخ گویی به سؤالات دینی

فصل اول: تکثیر نسل بشر، چگونگی ازدواج فرزندان آدم

اشاره

درآمد

در این گفتار، پرسشی اساسی را پاسخ خواهیم داد: چگونگی تکثیر نسل بشر. آیا فرزندان آدم باهم ازدواج کردند؟ گرچه این پرسش در نگاه اول، اهمیت خاصی ندارد و بی فایده به نظر می آید؛ برخی، مغرضانه آن را مطرح می کنند. این افراد از دیرباز دو هدف اصلی را در نظر داشته اند:

۱. ترویج و تأیید آیین مجوسیت و جواز ازدواج با محارم؛

۲. تضعیف علمی مبانی ادیان ابراهیمی.

از این رو، این پرسش از اهمیت استراتژیک برخوردار بوده و هست. ائمه اطهار علیهم السلام نیز از پاسخ دادن به آن سر باز نزده اند و آن را جزء پرسش های بی اهمیت ندانسته اند. در این جزوه مختصر، اثبات خواهیم کرد که تکثیر به طور عادی و با ازدواج خواهر و برادر بوده است. البته این به هیچ وجه تأییدی بر آیین باطل مجوسیت نیست. روایات معارض با این قول را نیز به طور مشخص بررسی می کنیم.

این پرسش از ابتدای خلقت انسان بوده است و به اصطلاح پرسشی از ماقبل تاریخ است. پس راهی برای رسیدن به پاسخ آن به وسیله علوم انسانی و حتی تاریخ نداریم. گرچه اقوال مورخان را نیز در این خصوص در آخر بیان خواهیم کرد، معتقدیم پاسخ را منحصرًا باید در کلام خداوند متعال و متصلان به وحی جست و جو کنیم یا دست کم مطمئن ترین پاسخ را در کلام ایشان می توانیم بیابیم.

۱. اختلاف اقوال

در این باره نظریه های متعددی وجود دارد:

۱. فقط در مرحله اول، ازدواج هاییل و قابیل، هر کدام با خواهر همزاد دیگری؛

۲. ازدواج هاییل با حوریه و قابیل با جن؛

۳. ازدواج شیث (هبه الله) با حوریه و...؛

۴. ازدواج با نسل های گذشته ساکن در زمین قبل از خلقت آدم.

به نظر می رسد قول اول صحیح است؛ گرچه با قول سوم منافاتی ندارد و می توان دو قول را باهم جمع کرد. جمع شدن این دو قول از مدارک آن ها نیز روشن می شود. در ادامه به مدارک این اقوال اشاره خواهیم کرد. در ابتدا به ادله موافقان قول اول اشاره خواهیم کرد و سپس ادله مخالفان آن را تبیین می کنیم.

۲. ادله قول اول

۱.۲. ظاهر قرآن

ظاهر قرآن با قول اول مطابق است؛ یعنی ازدواج در نسل اول، بین خواهر و برادر به طور خاص بوده است. اطلاق آیات متعددی بر این معنا دلالت می کند:

۱. آیه اول سوره نساء: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»

ظاهر آیه می فرماید: «بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ

نِسَاءً»، نه از حورالعین و نه از جن.

اشکال: ممکن است اشکال نقضی کنند به کیفیت تولد حضرت عیسی (علیه السلام) که «منهما» نبوده است.

پاسخ: خداوند متعال می فرماید خلقت عیسی (علیه السلام) نیز مثل آدم (علیه السلام)، استثناست: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (۱). این درحالی است که همسرانِ پسرانِ آدم را جزء استثناها نشمرده است؛ بلکه آیه شریفه بالا ظهور دارد که همسران آن ها از جنس خودشان بودند.

اشکال: این آیه غالب انسان ها را می گوید؛ نه همه آن ها را.

پاسخ: ممکن است این سخن درست باشد؛ اما دلیلی بر وقوع و اثباتش نیست تا بتوان از ظاهر آیات دست برداشت.

۲. اطلاق آیاتی که دلالت می کنند بر اینکه انسان از «طین»، «ماء مهین»، «منی یمنی» و «تراب» است؛ همانند آیه ۷۲ سوره سجده و آیه ۷۱ سوره ص و آیه ۱۲ سوره اعراف و... با توجه به این پیش فرض که ملائکه یا حورالعین یا به خصوص جن، منی انسانی (ماءالمراه) یا همان تخمک ندارند تا با لقاح اسپرم، جنین مرکب از انسان و ملائکه یا حور یا جن تشکیل شود.

اشکال: منظور از این دسته از آیات، اجزای اصلی انسانی و غالب کلی او و منشأ اصلی اش از طین و خاک است، نه تمام اجزایش. از این رو به اطلاق آیه

نمی توان تمسک کرد. مؤید این اشکال، چیزی است که در روایات آمده است: نگفتن «بسم الله» در هنگام زفاف، موجب می شود شیطان در فرزند شریک شود. همچنین آنچه در فتاوا آمده است نیز بر امکان ازدواج با جن دلالت می کند. (۱)

پاسخ: صرف جواز ازدواج، به معنای امکان تولید مثل نیست. فرض امکان تولید مثل در آنجا که تمثّل صورت پذیرد یا بدن انسانی با خصوصیات انسانی به دست آورند، همگی وجوهی عقلی است که امکانش هست؛ ولی دلیلی بر وقوع و اثباتش نیست تا بتوان از ظاهر آیات دست برداشت. بعداً به این مطلب اشاره خواهیم کرد.

۳. سوره سجده، آیات ۷ و ۸: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» جمله «جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» در تکثیر نسل از ماء انسانی ظهور دارد که شامل منی مرد و زن می شود. اشکال و جواب آیه قبل در اینجا نیز جاری است.

۴. سوره مبارکه حجر، آیه ۲۹ و ص، آیه ۷۲: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» روح الهی دمیده شده در انسان غیر از آن چیزی است که در موجودات دیگر وجود دارد. این روح، مختص انسان است. با این فرض که این روح، همان روح انسانی است که در فرزندان آدم نیز هست، اختلاط او با جن و حور دیگر معنا ندارد.

اشکال: شاید برای دمیدن روح انسانی، انسان بودن یک طرف از پدر و مادر کافی باشد. با این احتمال، استدلال شما باطل می شود.

پاسخ: آیا از طرف دیگر، روح و جان مختص ملائکه یا جن و مانند آن نیز در او دمیده می شود یا خیر؟ هر دو فرض آن خلاف ظاهر آیه است.

۵. ظهور آیاتی که دلالت می کنند خلقت همسران انسان ها از جنس خود آن هاست:

«فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (۱)

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۲)

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ» (۳)

در آیه آخر نیز مثل آیه اول سوره نساء، بعد از بیان اینکه همسران شما از جنس شما هستند، به صراحت می فرماید: «از همسران شما برای شما فرزندان قرار دادیم»، نه از همسرانی غیر از جنس شما.

اشکال: این آیه غالب انسان ها را می گوید، نه همه آن ها را؛ مخصوصاً که برخی، همسرانی از جنس برمی گزینند.

۱- شورا، ۱۱.

۲- روم، ۲۱.

۳- نحل، ۷۲.

پاسخ: ممکن است این سخن درست باشد؛ اما دلیلی بر وقوع و اثباتش نیست، به طوری که بتوان از ظاهر آیات دست برداشت.

۶. به غیر از آیه اول سوره نساء، آیات دیگری که دلالت می کنند ما از یک جنس هستیم:

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ» (۱)

«خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ» (۲)

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسِيْرَ كُنَّ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيْفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (۳)

اشکال: این آیه غالب انسان ها را می گوید، نه همه آن ها را.

پاسخ: ممکن است این سخن درست باشد؛ اما دلیلی بر وقوع و اثباتش نیست، به طوری که بتوان از ظاهر آیات دست برداشت.

۱- انعام، ۹۸.

۲- زمر، ۶.

۳- اعراف، ۱۸۹.

۲.۲. روایات مطابق با ظاهر قرآن

حدیث اول

«و سألته عن الناس كيف تناسلوا من آدم صلى الله عليه؟ فقال: حملت حواء هايبيل و أختا له فى بطن، ثم حملت فى البطن الثانى قابيل و أختا له فى بطن، فزوج هايبيل التى مع قابيل و تزوج قابيل التى مع هايبيل، ثم حدث التحريم بعد ذلك.» (۱)

حدیث از نظر سند و دلالت کاملاً معتبر است. سند حدیث این گونه است: حمیری قمی (۲) حدیث را با یک واسطه از امام رضا (علیه السلام) نقل می کند. این واسطه احمد بن محمد بن ابی نصر، از اصحاب اجماع است. در کلمه «سألته»، سؤال کننده از امام رضا (علیه السلام)، احمد بن محمد بن ابی نصر است. دلالت حدیث بسیار صریح و واضح است و شبهه تأیید مجوسیه را نیز با جمله «حدث التحريم بعد ذلك» جواب می دهد.

اشکال: علامه مجلسی و فیض کاشانی و دیگران این حدیث و حدیث بعد را بر تقیه حمل می کنند.

«بیان: هذان الخبران محمولان على التقيه لاشتهار ذلك بين العامه.» (۳)

«إن قيل كيف التوفيق بين هذه الأخبار و الاخبار الأولى (أى الأخبار التى فيها ازدواج الجن و نحوه)

۱- قرب الاسناد، ص ۳۶۶، حدیث ۱۳۱۱.

۲- وفات: ۳۰۰.

۳- بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۲۶.

قلنا الاخبار الأولى هي الصحيحة المعتمد عليها و إنما الأخيرة فإنما وردت موافقه للعامه فلا اعتماد عليها مع جواز تأويلها بما توافق الأوله» (۱)

پاسخ:

۱. حدیث قرب الاسناد در ضمن سؤالات فراوانی است که احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا (علیه السلام) می پرسد. با مراجعه به سؤالات قبل و بعد مشخص می شود که این سؤال در فضای تقیه نبوده است.

۲. به صرف موافقت با عامه، نمی شود حدیث را بر تقیه حمل کرد؛ مگر حدیث معارض داشته باشد و در مرجحات باب تعارض نوبت به مخالفت با عامه برسد. احادیث مخالف در حد تعارض نیستند؛ نه از نظر سند و نه از نظر دلالت. بر فرض تعارض، مرجح سندی و موافقت با ظاهر کتاب، بر مخالفت با عامه مقدم است.

۳. ازدواج با جن و فرشته نیز در اقوال مشهور عامه هست. از حدیث علل الشرایع نیز استفاده می شود که ازدواج خواهر و برادر را نه علمای حجاز و نه علمای عراق گفته اند: «لم یختلف فیہ فقهاء أهل الحجاز و لا فقهاء أهل العراق» (۲) این حدیث را در ضمن احادیث مخالف نقل خواهیم کرد. همچنین در کتاب های تاریخی معتبر نزد آن ها مثل تاریخ یعقوبی (۳) نیز به این مطلب اشاره شده است.

۴. اگر احادیث موافق در مقام تقیه و موافقت با

۱- تفسیر الصافی.

۲- ممکن است عبارت در مقام بیان مطلب دیگر باشد که توضیحش را بعد از ذکر اصل روایت آورده ایم.

۳- وفات: ۲۷۴.

عامه ذکر شده باشد، دیگر لازم نیست امام رضا(علیه السلام) یا امام سجاد(علیه السلام) برای قول باطل استدلال ذکر کنند و بر استدلالشان پافشاری و تأکید نیز نکنند؛ همان طور که در حدیث امام سجاد(علیه السلام) ذکر شده است.

حدیث دوم

و عن أبي حمزه الثمالی قال: «سمعت علی بن الحسین(علیه السلام) يحدث رجلاً من قریش قال: لما تاب الله علی آدم، واقع حواء و لم یکن غشیها منذ خلق و خلقت إلا فی الأرض و ذلك بعد ما تاب الله علیه، قال: و كان آدم یعظم البیت و ما حوله من حرمة البیت و كان إذا أراد أن یغشی حواء خرج من الحرم و أخرجها معه، فإذا جاز الحرم غشیها فی الحل ثم یغتسلان إعظاماً منه للحرم، ثم یرجع إلى فناء البیت، قال: فولد لآدم من حواء عشرون ولداً ذكراً، عشرون أنثی، فولد له فی كل بطن ذكر و أنثی، فأول بطن ولدت حواء هاییل و معه جاریه یقال لها إقليما، قال: و ولدت فی البطن الثانی، قاییل و معه جاریه یقال لها لوزا و كانت لوزا أجمل بنات آدم، قال: فلما أدركوا خاف علیهم آدم الفتنه فدعاهم إليه و قال: أرید أن أنکحک یا هاییل لوزا و أنکحک یا قاییل إقليما، قال قاییل: ما أرضی بهذا، أتنکحنی أخت هاییل القبیحه و تنکح هاییل أختی الجمیله؟ قال آدم: فأنا أقرع بینكما فإن خرج سهمک یا قاییل علی لوزا و خرج سهمک یا هاییل علی إقليما زوجت كل واحد منكما التی خرج سهمه علیها، قال: فرضیا بذلك فاقترعا قال:

فخرج سهم هابيل على لوزا أخت قابيل و خرج سهم قابيل على إقليما أخت هابيل، قال: فزوجهما على ما خرج لهما من عند الله، قال: ثم حرم الله نكاح الأخوات بعد ذلك. قال: فقال له القرشي: فأولداهما؟ قال: نعم قال: فقال القرشي: فهذا فعل المجوس اليوم، قال: فقال على بن الحسين (عليه السلام): إن المجوس إنما فعلوا ذلك بعد التحريم من الله. ثم قال على بن الحسين (عليه السلام): لا- تنكر هذا أليس الله قد خلق زوجة آدم منه ثم أحلها له؟ فكان ذلك شريعته من شرائعهم، ثم أنزل الله التحريم بعد ذلك. (۱)

در علت ارسال اسانید احتجاج، طبرسی (۲) در مقدمه ذکر فرموده است: «من به جز روایات تفسیر امام عسکری (علیه السلام) بقیه روایات کتاب را بدون سند آورده ام؛ زیرا یا اجماع بر آن هاست یا موافق عقل اند یا در کتاب های مخالف و موافق مشهورند. روایات تفسیر منسوب به امام عسکری (علیه السلام) را با ذکر سند در ابتدای آن ها آوردم؛ چراکه از حیث شهرت مانند بقیه روایات کتاب نیستند.»

روایت از نظر دلالت کاملاً صریح است و روایت اول را تأیید می کند. این اشکال را که قول مجوس است نیز به صراحت جواب می دهد و به خلاف آن، استدلال می کند: «إن المجوس إنما فعلوا ذلك بعد التحريم من الله.» حضرت سپس در جواب نقضی می فرماید: «مگر حوا از حضرت آدم خلق نشده است و حال آنکه خداوند حوا را بر آدم

۱- طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۳.

۲- وفات: ۵۴۸.

حلال قرار داد؟» این درحالی است که قطعاً نکاح با خود نیز حرام است. روایات در این باره در بحث خودارضایی آمده است.

حضرت در ادامه می فرماید: «این جواز ازدواج با خواهر همزاد برادر دیگر، شریعتی از شرایع آن ها (فرزندان آدم) بود که بعداً تحریم آن صادر شد.» حضرت اشاره می کند به تدریجی بودن صدور احکام (انزال من الله تعالی) و اینکه هر حکم وقتی صادر می شود که امکان عمل به آن وجود داشته باشد. این سخن حضرت در مقام تقریب وجه اول است که مجوس این فعل حرام را بعد از آمدن تحریم الهی انجام می دهند.

حدیث سوم

و فی المجمع (۱) عن الباقر (علیه السلام) «أن حواء امرأه آدم كانت تلد فی کل بطن غلاماً و جاریه فولدت فی أول بطن قابیل و قیل قابین و توأمته إقلیما بنت آدم و البطن الثانی هابیل و توأمته لوزاء فلما أدرکوا جمیعاً أمر الله آدم أن ینکح قابیل أخت هابیل و هابیل أخت قابیل فرضی هابیل و أبی قابیل لأن أخته كانت أحسنهما و قال ما أمر الله بهذا و لکن هذا من رأیک فأمرهما الله أن یقربا قرباناً فرضیاً بذلک (الحدیث)».

نکته مجوس اولین کسانی بودند که ازدواج خواهر و برادری را بعد از حرمت آن، مجاز دانستند. در تأیید این مطلب، روایتی است که مستدرک الوسائل از

اختصاص شیخ مفید نقل می کند:

الشیخ المفید فی الإختصاص عن أمير المؤمنين (عليه السلام)، أنه قال في حديث: «سلوني قبل أن تفقدوني» فقام إليه الأشعث بن قيس فقال: يا أمير المؤمنين كيف تؤخذ من المجوس الجزية و لم ينزل عليهم كتاب و لم يبعث إليهم نبي؟ قال: «بل يا أشعث، قد أنزل الله عليهم كتاباً و بعث إليهم نبياً، حتى كان لهم ملك سكر ذات ليله فدعا بانبته إلى فراشه فارتكبتها، فلما أصبح تسامع به قومه، فاجتمعوا إليه فقالوا: أيها الملك دنست علينا ديننا فأهلكته، فأخرج نطهرك و نقيم عليك الحد، فقال لهم: اجتمعوا فاسمعوا كلامي، فإن يكن لي مخرج مما ارتكبت و إلا فشانكم، فاجتمعوا، فقال لهم (هل علمتم) إن الله عز و جل لم يخلق خلقاً أكرم عليه من أينا آدم و أمنا حواء؟ قالوا: صدقت أيها الملك، قال: أوليس قد زوج بنيه بناته و بناته من بنيه؟ قالوا: صدقت، هذا هو الدين، فتعاقدوا على ذلك، فمح الله ما في صدورهم من العلم و رفع عنهم الكتاب، فهم الكفرة يدخلون النار بغير حساب.

البته این حدیث را صاحب مستدرک جزء احایث مخالف ذکر کرده است؛ اما بر آن دلالت نمی کند.

۳. ادله مخالفان قول اول

اشاره

اما احادیث مخالف قول ازدواج خواهر و برادری و موافق با ازدواج با حورالعین و جن متعددند. مهم ترین حدیثی که در این مقام به آن تمسک می کنند، حدیث علل الشرایع است:

حديث اول

اشاره

أبى رحمه الله قال: «حدثنا محمد بن يحيى العطار عن الحسين بن الحسن بن أبان عن محمد بن أورمه عن النوفلى عن على بن داود اليعقوبى عن الحسن بن مقاتل عمن سمع زراره يقول سئل أبو عبد الله (عليه السلام) عن بدء النسل من آدم كيف كان و عن بدء النسل عن ذريه آدم فان أناسا عندنا يقولون إن الله عزوجل أوحى إلى آدم يزوج بناته بنيه و ان هذا الخلق كله أصله من الأخواه و الأخوات؟ فقال أبو عبد الله (عليه السلام): تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً يقول من قال هذا بان الله عزوجل خلق صفوه خلقه و أحبائه و أنبيائه و رسله و المؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات من حرام و لم يكن له من القدره ما يخلقهم من حلال و قد أخذ ميثاقهم على الحلال الطهر الطاهر الطيب، فوالله لقد تبينت ان بعض البهائم تنكرت له أخته فلما نزا عليها و نزل كشف له عنها فلما علم أنها أخته أخرج عزموا له ثم قبض عليه بأسنانه حتى قطعه فخر ميتاً و آخر تنكرت له أمه ففعل هذا بعينه فكيف الانسان فى انسيته و فضله و علمه، غير ان جيلاً من هذا الخلق الذى ترون رغبوا عن علم أهل بيوتات أنبيائهم و أخذوا من حيث لم يؤمروا بأخذه فصاروا إلى ما قد ترون من الضلال و الجهل بالعلم، كيف كانت الأشياء الماضيه من بدء ان خلق الله ما خلق و ما هو كايين أبداً، ثم قال ويح هؤلاء أين هم عما لم يختلف فيه فقهاء أهل الحجاز و لا فقهاء أهل العراق ان الله عزوجل أمر القلم فجرى على اللوح المحفوظ بما هو كائن إلى

يوم القيامة قبل خلق آدم بألفى عام و ان كتب الله كلها فيما جرى فيه القلم فى كلها تحريم الأخوات على الاخوه مع ما حرم و هذا نحن قد نرى منها هذه الكتب الأربعة المشهوره فى هذا العالم: التوراه و الإنجيل و الزبور و الفرقان، أنزلها الله عن اللوح المحفوظ عن رسله صلوات الله عليهم أجمعين، منها التوراه على موسى (عليه السلام) و الزبور على داود (عليه السلام) و الإنجيل على عيسى (عليه السلام) و القرآن على محمد (عليه السلام) و على النبيين (عليهم السلام) و ليس فيها تحليل شىء من ذلك، حقاً أقول ما أراد من يقول هذا و شبهه إلا تقويه حجج المجوس فما لهم قاتلهم الله، ثم أنشأ يحدثنا كيف كان بدء النسل من آدم و كيف كان بدء النسل من ذريه، فقال: ان آدم (عليه السلام) ولد له سبعون بطناً فى كل بطن غلام و جاريه إلى أن قتل هابيل، فلما قتل قابيل هابيل جزع آدم (عليه السلام) على هابيل جزعاً قطعته عن اتيان النساء فبقى لا يستطيع ان يغشى حواء خمس مئه عام ثم تخلى ما به من الجزع عليه فغشى حواء فوهب الله له شيئاً وحده ليس معه ثان واسم شيث هبه الله و هو أول من أوصى إليه من الآدميين فى الأرض، ثم ولد له من بعد شيث يافث ليس معه ثان فلما أدركا و أراد الله عزوجل ان يبلغ بالنسل ما ترون و أن يكون ما قد جرى به القلم من تحريم ما حرم الله عزوجل من الأخوات على الاخوه انزل بعد العصر فى يوم الخميس حوراء من الجنة اسمها «نزله» فأمر الله عزوجل آدم ان يزوجها من شيث فزوجها منه، ثم أنزل بعد العصر حوراء من الجنة اسمها «منزله» فأمر الله تعالى آدم ان يزوجها من يافث

فزوجها منه فولد لشيث غلام و ولدت لياث جاريه فأمر الله عزوجل آدم حين أدركا ان يزوج بنت يافث من ابن شيث ففعل فولد الصفوه من النبيين و المرسلين من نسلهما و معاذ الله أن يكون ذلك علي ما قالوا من الاخوه و الأخوات.

وفى الفقيه عنه (عليه السلام) أن آدم ولد له شيث و ان اسمه هبه الله و هو أول وصى أوصى إليه من الآدميين و ساق الحديث إلى آخر ما ذكره. (۱)

محمد بن علي بن الحسين عن أبيه عن محمد بن يحيى عن الحسين بن الحسن بن أبان عن ابن أورمه عن النوفلي عن اليعقوبي عن الحسن بن مقاتل عن سمع زراره يقول و ذكر مثله و زاد: ان كتب الله كلها فيما جرى فيه القلم فى كلها تحريم الأخوات على الاخوه مع ما حرم الحديث. (۲)

اشکالات این حدیث

۱. حدیث از نظر سند به شدت ضعیف است؛ چون سلسله سند آن مرسل است و در راویان آن، افراد ضعیف و مجهول وجود دارند:

آیت الله خوئی برای توثیق حسین بن حسن بن ابان و جوهی ذکر کرده است که در نهایت خود ایشان این وجوه را رد می کند. (۳)

محمد بن أورمه قمی: او را به غلو و تخلیط متهم کرده اند و ابن ولید فرموده است: «هر روایتی از او که در کتاب های حسین بن سعید هم باشد، معتبر

۱- شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸، حدیث ۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، اسلامیة، ص ۲۷۷.

۳- معجم الرجال، ج ۶، ص ۲۳۱.

است و هرچه فقط خود او نقل کرده باشد، عمل به آن جایز نیست و اعتمادی به آن نیست.»

نوفلی: توثیق ندارد.

علی بن داود یعقوبی: مجهول است.

حسن بن مقاتل: مجهول است.

۲. اشکالات دلالی روایت:

۱.۲. در این حدیث اشاره شده است که قول ازدواج خواهر و برادری فرزندان آدم را احدی از علمای حجاز و عراق نگفته اند. این درحالی است که یکی از وجوه رد قول اول، موافقت آن با عامه است و این دو باهم نمی سازد. اگر بخواهیم این حدیث را بپذیریم، دیگر قول اول موافق عامه نیست و نمی توان احادیث آن را بر تقیه حمل کرد و اگر بخواهیم موافقت قول اول با عامه را بپذیریم، نمی توانیم به ظاهر این حدیث تمسک کنیم.

ممکن است بگویند حضرت فرموده است که هیچ یک از علمای حجاز و عراق، حکم به جواز ازدواج خواهر و برادر نداده است؛ نه کیفیت اولیه تکثیر نسل را. در این صورت حضرت در مقام رد قول مجوس است که در ادامه می آید.

۲.۲. این حدیث در مقام ساکت کردن کسانی است که قصد ترویج مجوس را دارند؛ همان طور که از ظاهر سؤال سؤال کننده (أناساً عندنا) و جواب حضرت بر می آید که آن ها قصد ترویج مجوس را دارند: «ما أراد من یقول هذا و شبهه إلا تقویه حجج المجوس فما لهم قاتلهم الله.»

این درحالی است که احادیث قول اول، پاسخ این اشکال را داده است و تقویت مجوس نیست.

پس در فرض صدور این روایت، باید آن را بر اموری حمل کرد که مخاطب قدرت فهم استدلال را ندارد یا به هر بهانه ای می خواهد به نفع تفکر مجوسی از آن استفاده کند. از این رو حضرت در چنین مقامی چنین جوابی را می دهند.

۳.۲. همان طور که از بحث بالا مشخص شد، حضرت جوابی نمی دهد که در تعارض با قول اول باشد؛ بلکه کیفیت تکثیر نسل از حضرت شیث را بیان می فرماید. البته همان طور که در نقل های تاریخی متعدد آمده است، نسل فعلی بشر همگی از شیث است و نسل های دیگر بشر منقرض شده است. حضرت ابتدا استبعاد می کند که چگونه پیامبران و مؤمنان از نطفه ناپاک باشند. سپس در آخر، تصریح می کند که پیامبران از طریق شیث تکثیر پیدا کردند که نطفه پاک دارد. به این وسیله بین هر دو دسته از روایات جمع می شود، اگر نخواهیم به ضعف و ارسال آن توجه کنیم. جالب اینکه حضرت به کیفیت تکثیر و منشأ کفار و غیرمؤمنان هیچ اشاره ای نمی کند.

۴.۲. این روایت با روایات دیگر که همگی ازدواج خواهر و برادری را نفی می کند، در تخالف و بعضاً تعارض مفهومی است:

۱.۴.۲. در این روایت، دو فرزند بدون همزاد به نام های شیث و یافث آمده است. در بعضی دیگر فقط یک فرزند بدون همزاد به نام شیث آمده است و در بعضی دیگر چهار فرزند.

۲.۴.۲. در این روایت، همسران هر دو از حورالعین هستند و در روایات دیگر، همسر یکی از

حورالعین و دیگری از جن است.

۳.۴.۲. در این دسته از روایات، هیچ اشاره ای نشده است که دیگر فرزندان آدم چگونه ازدواج کردند. تقریباً به تواتر مفهومی در روایات فریقین، ثابت است که حوا زایمان های متعدد کرده است (دست کم بیست زایمان) که همگی آن ها دوقلو، یکی پسر و دیگری دختر بوده است؛ به جز همین زایمان شیث و یافث که روایات درباره آن ها اختلاف دارند که آیا همزاد داشتند یا خیر.

اشکال: ازدواج با حورالعین یا جن، اختلاط میاه است.

پاسخ: این در فرضی است که حور یا جن، ماء داشته باشند. به تعبیر علمی تر، وقتی اختلاط صورت می گیرد که اسپرم از مرد و تخمک از جن یا حورالعین باشد. جن و حورالعین تخمک ندارند؛ چراکه آن ها از این نوع ماده نیستند و مجردند.

رد پاسخ: می توان به این پاسخ، پاسخ داد. بر فرض قبول دسته دوم از روایات، می توان آن را به صورت های مختلف تصور کرد؛ مثلاً:

۱. جن یا فرشته یا حورالعین به اذن خداوند به شکل جسمانی دنیوی در آمده باشند؛ همان طور که در آیات و روایات متعدد، نمونه هایی از صورت انسانی پیدا کردن ملائک را شاهدیم. قصه تعلیم سحر و بشارت به فرزند در زکریا(علیه السلام) و مریم(علیها السلام) و بشارت به عذاب در قصه ابراهیم(علیه السلام) از این دست است.

۲. می توان آن ها را صرفاً ظرف پرورش نطفه قلمداد کرد؛ همان طور که امروزه در شبیه سازی

مطرح است.

۳. امروزه می توان نطفه ای کامل را از موجودی زنده به دست آورد؛ به طوری که به جنس مخالف نیازی نباشد؛ همان طور که در حضرت مریم (علیها السلام) به اعجاز الهی تحقق پیدا کرد.

رد بر رد: این مطلب فقط توجیه علمی در مقام ثبوت است و بر وقوع و اثبات آن دلیلی نداریم.

در ادامه، دیگر احادیث مخالف با قول اول را می آوریم. این احادیث در تفسیر صافی نیز آمده است. در اینجا آن ها را از منابع اصلی نقل می کنیم.

حدیث دوم

عن سلیمان بن خالد قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام)، جعلت فداك، ان الناس يزعمون أن آدم زوج ابنته من ابنه؟ فقال: أبو عبد الله قد قال: الناس في ذلك و لكن يا سليمان أما علمت أن رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) قال: لو علمت أن آدم زوج ابنته من ابنه لزوجت زينب من القاسم و ما كنت لأرغب عن دين آدم، فقلت: جعلت فداك انهم يزعمون أن قابيل إنما قتل هابيل لأنهما تغيرا على أختهما؟ فقال له: يا سليمان تقول هذا؟ أما تستحيي ان تروی هذا على نبي الله آدم؟ فقلت: جعلت فداك ففيمما قتل قابيل هابيل؟ فقال: في الوصيه ثم قال لي: يا سليمان ان الله تبارك و تعالی أوحى إلى آدم أن يدفع الوصيه و اسم الله الأعظم إلى هابيل و كان قابيل أكبر منه، فبلغ ذلك قابيل فغضب فقال: انا أولى بالكرامه و الوصيه فأمرهما أن يقربا قرباناً بوحي من الله إليه ففعلا، فقبل الله قربان هابيل فحسده

قائیل فقتله، فقلت: جعلت فداك، فممن تناسل ولد آدم هل كانت أنثى غير حواء و هل كان ذكر غير آدم؟ فقال: يا سليمان ان الله تبارك و تعالى رزق آدم من حواء قاييل و كان ذكر ولده من بعده هابيل، فلما أدرك قاييل ما يدرك الرجال أظهر الله له جنیه و أوحى إلى آدم ان يزوجه قاييل ففعل ذلك آدم و رضى بها قاييل و قنع، فلما أدرك هابيل ما يدرك الرجال اظهر الله له حوراء و أوحى الله إلى آدم أن يزوجه من هابيل، ففعل ذلك فقتل هابيل و الحوراء حامل، فولدت الحوراء غلاماً فسماه آدم هبه الله، فأوحى الله إلى آدم ان ادفع إليه الوصيه و اسم الله الأعظم و ولدت حواء غلاماً فسماه آدم شيث بن آدم، فلما أدرك ما يدرك الرجال أهبط الله له حوراء و أوحى إلى آدم ان يزوجه من شيث بن آدم، ففعل فولدت الحوراء جاريه فسماهها آدم حوره، فلما أدركت الجاريه زوج آدم حوره بنت شيث من هبه الله بن هابيل فنسل آدم منهما فمات هبه الله بن هابيل فأوحى الله إلى آدم ان ادفع الوصيه و اسم الله الأعظم و ما أظهرتك عليه من علم النبوه و ما علمتك من الأسماء إلى شيث بن آدم فهذا حديثهم يا سليمان. (۱)

سند حدیث: سلیمان بن خالد را توثیق کرده اند و این تفسیر، به محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سمرقندی، معروف به عیاشی، منسوب است. وی از استادان محمد بن عمر بن عبدالعزیز، معروف به کشی بوده است و رجالیان، او را توثیق کرده اند.

علمای شیعه معمولاً به این کتاب که حاوی

تفسیر آیات قرآن به وسیله روایات است، با دیده قبول نگریسته اند. صاحب وسائل آن را یکی از مصادر خود قرار داده است و می گوید: «تنها نیمه اول آن به دست ما رسیده است که در آن، بعضی از نسخه نویسان، اسناد روایات را حذف کرده اند و تنها به یک راوی اعتماد کرده اند.» نظر حضرت امام ۶ این چنین است: «...فان العیاشی و ان کان ثقہ... لکن لیس لنا طریق صحیح الی تفسیره... و لم یذکر صاحب الوسائل طریقه الیه الا ان یدعی الاطمئنان و الوثوق بکون ما عن تفسیره منه. و العلم عندالله.» (۱)

از نظر دلالت:

۱. این حدیث از حیث مضمون با روایات دیگر این قول تخالف دارد؛ مثلاً اینکه هبه الله غیر از شیث است.

۲. بر فرض قبول این حدیث از حیث سند و دلالت، باید آن را به همان شکلی که گذشت، با احادیث قول اول جمع کنیم و با فرض جمع نشدن و تعارض این دو باهم، روایت قرب الاسناد مقدم است؛ چون با کتاب موافق است.

احادیث دیگری نیز که ذکر می کنیم، یا همین اشکال تخالف در معنا و مضمون را باهم دارند یا ضعیف السند هستند:

حدیث سوم

عن أبي بكر الحضرمي عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: ان آدم ولد أربعة ذكور فاهبط الله إليهم أربعة من

الحوور العين، فزوج كل واحد منهم واحده فتوالدوا ثم إن الله رفعهن و زوج هؤلاء الأربعة أربعه من الجن، فصار النسل فيهم فما كان من حلم فمن آدم و ما كان من جمال من قبال الحور العين و ما كان من قبح أو سوء خلق فمن الجن. (۱)

عن أبي بكر الحضرمي عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: قال لي: ما يقول الناس في تزويج آدم ولده؟ قال قلت: يقولون: ان حوا كانت تلد لآدم في كل بطن غلاماً و جاريه فتزوج الغلام الجاريه التي من البطن الآخر الثاني و تزوج الجاريه الغلام الذي من البطن الآخر الثاني حتى توالدوا، فقال أبو جعفر (عليه السلام): ليس هذا كذلك يحجكم المجوس و لكنه لما ولد آدم هبه الله و كبير سأل الله أن يزوجه، فأنزل الله له حوراء من الجنة فزوجها إياه، فولدت له أربعه بنين، ثم ولد لآدم ابن آخر، فلما كبر أمره فتزوج إلى الجنان، فولد له أربع بنات، فتزوج بنو هذا بنات هذا، فما كان من جمال فمن قبل الحور العين و ما كان من حلم فمن قبل آدم و ما كان من حقد فمن قبل الجنان، فلما توالدوا صعد الحوراء إلى السماء. (۲)

راوی این دو حدیث یک نفر است: ابی بکر عبدالله بن محمد حضرمی. با این همه، دو حدیث در معنا تخالف دارد. در حدیث دوم، حضرت ازدواج خواهر و برادری را نفی کرده و به طور صریح به محاجه مجوس اشاره می کند که مقام صدور روایت را بر فرض صحت آن، معلوم می کند.

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۵، حدیث ۵.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۵، حدیث ۶.

حدیث چهارم

محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن خالد بن اسماعيل عن رجل من أصحابنا من أهل الجبل عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: ذكرت له المجوس و أنهم يقولون: نكاح كنيكاح ولد آدم و إنهم يحاجونا بذلك فقال: أما أنتم فلا يحاجونكم به لما أدرك هبه الله قال آدم (عليه السلام): يا رب زوج هبه الله فأهبط الله عزوجل له حوراء فولدت له أربعة غلمه ثم رفعها الله فلما أدرك ولد هبه الله قال: يا رب زوج ولد هبه الله فأوحى الله عزوجل إليه أن يخطب إلى رجل من الجن و كان مسلماً أربع بنات له على ولد هبه الله فزوجهن فما كان من جمال و حلم فمن قبل الحوراء و النبوه و ما كان من سفه أو حده فمن الجن. (۱)

سند حدیث ارسال دارد و خالد بن اسماعیل موثق نیست. البته صفوان بن یحیی از اصحاب اجماع است و می توان ضعف و ارسال بعد از او را تصحیح کرد. اما در مقام تعارض با حدیث صحیح قرب الاسناد، تقدم سندی با قرب الاسناد است.

به علاوه در معنا با احادیث دیگر در این مطلب تخالف دارد که تکثیر نسل را فقط از هبه الله می دانند و همسر هبه الله را از حورالعین که چهار فرزند پسر می آورد و پس از آن به آسمان برمی گردد. اینکه تمام همسران این چهار فرزند پسر، دخترانی از جن هستند، در تعارض آشکار با حدیث تفسیر عیاشی است که در ادامه می آید. به علاوه اشاره ای

به کیفیت ازدواج هابیل و قابیل و فرزندان دیگر آدم نیز نمی کند. مقام صدور روایت نیز محاجه با مجوس است.

حدیث پنجم

روی القاسم بن عروه عن بريد العجلي عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: إن الله تبارك و تعالی أنزل على آدم حوراء من الجنة فزوجها أحد ابنيه و تزوج الآخر ابنه الجان، فما كان في الناس من جمال كثير أو حسن خلق فهو من الحوراء و ما كان فيهم من سوء خلق فهو من ابنه الجان. (۱)

درباره قاسم بن عروه اختلاف است و وجوهی برای وثاقت او بر شمرده اند که صاحب معجم الرجال به آن اعتماد نمی کند و در نهایت می فرماید: «بعضی از اصحاب اجماع از او حدیث نقل کرده اند.» در پاورقی من لایحضر نیز چنین آمده است: «هو مجهول الحال و طریق المصنف إليه فيه هارون بن مسلم بن سعد و هو و إن كان ثقة الا أن له مذهباً في الجبر و التشبيه.»

صدوق این حدیث را نیز در علل الشرایع به این سند می آورد: «أخبرني علي بن حاتم قال: حدثنا أبو عبد الله بن ثابت قال: حدثنا عبد الله بن أحمد عن القاسم بن عروه عن بريد بن معاوية العجلي عن أبي جعفر (عليه السلام) ...» (۲)

از نظر مضمون با روایات دیگر این باب مخالفت دارد.

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۲.

۲- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۰۳.

حديث ششم تا نهم

این احادیث در مستدرک الوسائل (١) نقل شده است:

٦. الشيخ حسن بن سليمان الحلبي تلميذ الشهيد الأول في كتاب المحتضر نقلاً من كتاب الشفاء و الجلاء بإسناده عن معاوية بن عمار قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن آدم أبي البشر، أ كان زوج ابنته من ابنه؟ فقال: معاذ الله، لو فعل ذلك آدم لما رغب عنه رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) و ما كان آدم إلا على دين رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) فقلت: و هذا الخلق من ولد من هم و لم يكن إلا- آدم و حواء (عليهما السلام)؟! لا ين الله يقول: «يا أيها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منهما رجالاً كثيراً و نساءً» فأخبرنا أن هذا الخلق من آدم و حواء، فقال (عليه السلام): صدق الله و بلغت رسله و أنا على ذلك من الشاهدين. فقلت: ففسر لي يا بن رسول الله، فقال: إن الله تبارك و تعالى لما أهبط آدم و حواء إلى الأرض و جمع بينهما ولدت حواء بنتا فسمها عناقا، فكانت أول من بغى على وجه الأرض، فسلط الله عليها ذنباً كالفيث و نسرّاً كالحمار فقتلاها، ثم ولد له اثر عناق قابيل بن آدم، فلما أدرك قابيل ما يدرك الرجل، أظهر الله عزوجل جنبه من ولد الجان يقال لها: جهانه في صورته الانسيه، فما رآها قابيل ومقها، فأوحى الله إلى آدم أن زوج جهانه من قابيل، فزوجها من قابيل، ثم ولد لآدم هاييل فلما أدرك هاييل ما يدرك الرجل، أهبط الله إلى آدم حوراء و اسمها ترك الحوراء، فلما

رآها هاييل ومقها، فأوحى الله إلى آدم أن زوج تركا من هاييل، ففعل ذلك، فكانت ترك الحوراء زوجه هاييل بن آدم، الخبر.

حديث بالا در بحار الانوار(١) و جامع الأحاديث(٢) و تفسير ثعلبي(٣) نیز آمده است.

٧. صحيفه الرضا(عليه السلام): بإسناده إلى الحسين بن علي(عليه السلام) قال: جاء رجل إلى الحسن بن علي(عليه السلام) فقال: حق ما يقول الناس أن آدم زوج هذه البنت من هذا الابن؟ فقال: حاشا الله كان لآدم(عليه السلام) ابنان و هو شيث و عبد الله فأخرج الله لشيث حوراء من الجنة و أخرج لعبد الله امرأه من الجن، فولد لهذا و ولد لذاك، فما كان من حسن و جمال فمن ولد الحوراء و ما كان من قبح و بذاء فمن ولد الجنيه.

٨. الشيخ المفيد في الإختصاص: عن أمير المؤمنين(عليه السلام)، أنه قال في حديث: «سلوني قبل أن تفقدوني» فقام إليه الأشعث بن قيس فقال: يا أمير المؤمنين كيف تؤخذ من المجوس الجزية و لم ينزل عليهم كتاب و لم يبعث إليهم نبي؟ قال: بل يا أشعث، قد أنزل الله عليهم كتاباً و بعث إليهم نبياً، حتى كان لهم ملك سكر ذات ليله فدعا بابتته إلى فراشه فارتكبها، فلما أصبح تسامع به قومه، فاجتمعوا إليه فقالوا: أيها الملك دنست علينا ديننا فأهلكته، فأخرج نطهرك و نقيم عليك الحد، فقال لهم: اجتمعوا فاسمعوا

١- بحار الانوار، ج ١١، ص ٢٢٦.

٢- جامع الأحاديث، ج ٢٠، ص ٣٩٣.

٣- تفسير ثعلبي، ج ٤، ص ٤٩.

کلامی، فإن یکن لی مخرج مما ارتکبت و إلا فشانکم، فاجتمعوا، فقال لهم (هل علمتم) إن الله عزوجل لم یخلق خلقاً أکرم علیه من أبینا آدم و أمنا حواء؟ قالوا: صدقت أيها الملك، قال: أولیس قد زوج بنیه بناته و بناته من بنیه؟ قالوا: صدقت، هذا هو الدین، فتعاقدوا علی ذلک، فمحالله ما فی صدورهم من العلم و رفع عنهم الکتاب، فهم الکفره یدخلون النار بغير حساب.

۹. أصل من أصول قدمائنا: عن عمرو بن أبی المقدم قال: سألت مولای أباجعفر (علیه السلام) کیف زوج آدم ولده؟ قال: آی شیء یقول هذا الخلق المنکوس؟ قلت: یقولون: إنه إذا کان ولد آدم ولداً جعل بینهما بطناً بطناً ثم یزوج بطنه من البطن الآخر، فقال: کذبوا، هذه المجوسیه محضاً، أخبرنی أبی عن جده (علیه السلام) قال: لما وهب آدم هابیل و هبه الله بعث إلیهما حوراءین: ناعمه و مدیه و أمره أن یزوج ناعمه من هابیل و مدیه من هبه الله، فزوجهما إیاهما فتزواجهما، فكانت تزویج بنات العم.

خلاصه اشکال این احادیث، تضادهایی است که در کیفیت ازدواج و اسم همسران و خصوصیات دیگر وجود دارد و نمی شود همه را به طور کامل قبول کرد.

اشکال: این احادیث گرچه در معنا و مفهوم باهم ناسازگاری دارند، بر این معنا تواتر معنوی دارند که ازدواج خواهر و برادری نبوده است.

پاسخ:

۱. تواتر بر این معنا نیز وجود ندارد؛ چون بسیاری از این روایات به ازدواج هابیل و قابیل

اشاره ای نمی‌کند؛ بلکه ازدواج هبه الله یا فرزندان او را بیان می‌کند؛

۲. با فرض قبول تواتر معنوی، با دسته اول روایات و ظهور قرآن تعارض دارد. در مقام تعارض تقدم با دسته اول است. تعدد روایات بخش دوم نمی‌تواند سبب تقدم در مقام تعارض شود.

۴. دیدگاه مورخان

اشاره

در پایان، ذکر دیدگاه مورخان، خالی از لطف نیست. تمامی این اقوال، تأییدی بر قول اول است:

۱.۴. تاریخ یعقوبی

و وقع آدم علی حواء، فحملت و ولدت غلاماً و جاریه، فسمى الغلام قابیل و الجاریه لوبذا، ثم حملت فولدت غلاماً و جاریه، فسمى الغلام هابیل و الجاریه إقلیما. فلما کبر ولده و بلغوا النکاح، قال آدم لحواء: مری قابیل، فلیتزوج إقلیما التی ولدت مع هابیل و مری هابیل فلیتزوج لوبذا التی ولدت مع قابیل، فحسده قابیل أن یتزوج بأخته التی ولدت معه. و قد روی بعضهم أن الله عزوجل أنزل لهابیل حوراء من الجنة، فزوجه بها و أخرج لقابیل جنیه، فزوجه بها، فحسد قابیل أخاه علی الحوراء، فقال لهما آدم: قربا قربانا فقرب هابیل من تین زرعه و قرب قابیل أفضل کبش فی غنمه لله... (۱).

٢.٤. تاريخ طبرى

و لما مضى لآدم صلى الله عليه وسلم من عمره مئه و ثلاثون سنه و ذلك بعد قتل قابيل هاييل بخمس سنين ولدت له حواء ابنه شيئا فذكر أهل التوراه أن شيئا ولد فرداً بغير توأم و تفسير شيث عندهم هبه الله و معناه أنه خلف من هاييل. حدثنى الحارث بن محمد قال حدثنى ابن سعد قال أخبرنا هشام قال أخبرنى أبى عن أبى صالح عن ابن عباس قال ولدت حواء لآدم شيئا و أخته حزورا فسمى هبه الله اشتق له من هاييل قال لها جبرائيل حين ولدته هذا هبه الله بدل هاييل و هو بالعربيه شث و بالسريانيه شاث و بالعبرانيه شيث و إليه أوصى آدم و كان آدم يوم ولد له شيث ابن ثلاثين و مئه سنه... .

حدثنا أحمد بن عبد الرحمان بن وهب قال حدثنا عمى قال حدثنا الماضى بن محمد عن أبى سليمان عن القاسم بن محمد عن أبى إدريس الخولانى عن أبى ذر الغفارى قال قلت يارسول الله كم كتاب أنزله الله عزوجل. قال مئه كتاب و أربعة كتب أنزل الله على شيث خمسين صحيفه و إلى شيث أنساب بنى آدم كلهم اليوم و ذلك أن نسل سائر ولد آدم غير نسل شيث انقرضوا و بادوا فلم يبق منهم أحد فأنساب الناس كلهم اليوم إلى شيث (عليه السلام) و أما الفرس الذين قالوا إن جيومرت هو آدم فإنهم قالوا ولد لجيومرت ابنه مشا و تزوج مشا أخته ميشان فولدت له سيامك بن مشا و سيامى ابنه مشا فولد لسيامك بن مشابن جيومرت افرواك و ديس و براسب و اجر ب و أوراش بنو سيامك و افرى و

دذى و برى و أوراشى بنات سيامك أمهم جميعا سيامى بنت مشا و هى أخت أبيهم... (١).

٣.٤. تاريخ أخبار الزمان

و إن آدم غشى حواء فولدت له قابيل و توأمته قليما و كان كذلك يولد له توأمين فى كل بطن. ثم ولدت له هابيل و توأمته لبوذا فشغل قابيل بالحرث و شغل هابيل برعى الغنم، ثم أمره أن يزوج هابيل من أخت قابيل فضربها و قال أنا أحق بأختى منه، فأمرهما أبوهما أن يقربا قربانا فأيهما تقبل قربانه... و لمتين و ثلاثين سنة من مهبط آدم ولد له شيث و هو هبه الله و توأمته. (٢).

٤.٤. كامل التواريخ

و كانت حواء فيما يذكرون لا تحمل إلا توأماً ذكراً و أنثى فولدت حواء لآدم أربعين ولداً لصلبه من ذكر و أنثى فى عشرين بطناً و كان الولد منهم أى أخواته شاء تزوج الا توأمته التى تولد معه فإنها لا تحل له و ذلك أنه لم يكن يومئذ نساء الا أخواتهم و أمهم حواء فأمر آدم ابنه قابيل أن ينكح توأمه هابيل و أمر هابيل أن ينكح توأمه أخيه قابيل. (٣).

١- تاريخ طبرى، ج ١، ص ١٠٢.

٢- مسعودى، تاريخ أخبار الزمان، ص ٧٤.

٣- ابن اثير، كامل التواريخ، ج ١، ص ٤٢.

ص: ۴۵

فصل دوم: عالم ذر

اشاره

درآمد

یکی از آیاتی که دلالت می کند، انسان در موطنی خاص، شاهد وحدانیت حق بوده و ربوبیت خدا و عبودیت خود را مشاهده نموده است، به طوری که باتوجه به آن، مجالی برای غفلت و نسیان نیست، آیه میثاق است که می فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ* أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ» (۱) (به یاد بیاور، زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویشتن ساخت و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری، گواهی می دهیم.» خداوند چنین کرد، مبادا روز رستاخیز بگویید که ما از این غافل بودیم یا پدرانمان پیش از این مشرک بودند و ما فرزندان بعد از آنها بودیم، آیا ما را به آنچه باطل گرایان انجام داده اند مجازات می کنی؟)

مفاد اجمالی آیات: خدای سبحان در موطنی، حقیقت انسان را به وی نشان داد و در آن حالت که او شاهد حقیقت خود بود، ربوبیت حق تعالی و عبودیت خویش را مشاهده کرد، خداوند در آن موطن شهودی، با انسان ها میثاق برقرار کرد و از آنان اقرار گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همگان گفتند: «بلی، تو ربّ مایی.»

در آن موطن همگان ربوبیت حق و عبودیت خویش را پذیرفتند. در این معاهده، میثاق گیرنده خداوند است و میثاق دهنده انسان، شاهد بر این میثاق نیز، خود انسان است. «... أشهدهم علی أنفسهم...» خدا انسان را شاهد بر خود وی قرار داد و به او گفت: «بین که بر ربوبیت خدا و به عبودیت خویش میثاق می بندی.» (۱)

دلیل میثاق گرفتن خداوند

علت میثاق گرفتن خداوند از انسان و شاهد قراردادن انسان بر آن میثاق، در آیه دوم تبیین شده است که می فرماید: «ما این میثاق را گرفتیم، تا در قیامت اگر از شما سؤال کردیم، چرا کفر ورزیدید، نگوئید ما غافل بودیم و یا پدران ما مشرک بودند و ما وارث شرک و الحاد گذشتگان خود بودیم.»

به بیان دیگر، فایده مهم اخذ میثاق و تعهد، آن است که اگر خداوند از هیچ کس، پیمان نمی گرفت و آنها را به حقیقت خودشان آشنا نمی کرد و آنان راه کفر را در پیش می گرفتند، روز قیامت که روز احتجاج است، می گفتند: «ما از ربوبیت تو و عبودیت خویش غافل بودیم؛ زیرا حضور در عالم طبیعت که با اسباب غفلت آمیخته است و دور ماندن از عالم غیب، باعث احتجاج ما از شهود ذات و شناخت ربوبیت تو و آشنایی به عبودیت خودمان شد.» (۲)

۱- جوادی آملی، فطرت در قرآن، ص ۱۱۹ تا ۱۲۱.

۲- جوادی آملی، فطرت در قرآن، ص ۱۲۱.

آراء صاحب نظران درباره موطن میثاق

اشاره

موطن اخذ میثاق کجا بود؟ در کجا انسان ها به ربوبیت حق و عبودیت خویش اعتراف کرده اند؟ این مسئله، میدان گاه آراء دانشمندان و مفسران است و نظرات گوناگونی از متقدمان و متأخران درباره آن ارائه شده که به بررسی آن می پردازیم.

۱. عالم ذر

این نظریه بیان می کند، ارواح انسان ها قبل از آنکه به ابدانشان تعلق گیرند، به ذرات ریزی تعلق گرفته و آن ذرات ریز با تعلق ارواح به آنها زنده و آگاه شدند و پس از آن، خداوند از آنها میثاق گرفت.

بر اساس نظر این گروه، آیه شریفه میثاق، ناظر به «عالم ذر» است؛ یعنی خداوند قبل از آنکه انسان ها را در این عالم بیافریند، از صلب حضرت آدم (علیه السلام) ذرات ریزی را که تا روز قیامت یکی پس از دیگری نسل آدمی را می سازد، استخراج کرد و ارواح را به آنها متعلق نمود و هر روحی به یکی از آن ذرات تعلق گرفت و آن ذرات پس از تعلق روح زنده شدند و میثاق سپردند. (۱)

اگر گفته شود، لزوم این اخبار تأیید مذهب جبر است؛ زیرا در عالم ذر، آنچه را شخص قبول کرده، اضطراراً بوده است، باید گفت:

اولاً. هر کس در آن عالم هرچه را قبول کرد، از روی اختیار و شعور بود.

ثانیاً. طبق اخبار بیان شده، هر کس در عالم ذر

هرچه را قبول کرد، مجبور و مضطر نیست که در این عالم مثل همان را قبول و عمل نماید؛ بلکه ممکن است در این عالم تغییر نماید.

همچنان که در حدیثی از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) مروی است که می فرمایند:

«و شرط فی ذلک البداء فیهم» (شرط فرمود پروردگار عالم بداء را در اصحاب شمال).

یعنی کسانی که در آن عالم به سوء اختیار خود سرکشی و طغیان ورزیدند و جزء اصحاب شمال شدند، اگر در این عالم توبه و انابه نمایند و در تبعیت انبیاء سعی نمایند، خداوند تغییر می دهد و آنها را از اصحاب یمین قرار خواهد داد، چون قابل تغییر است؛ لذا در دعاهای ماه مبارک رمضان و غیر آن آمده است:

«و ان كنت من الاشقياء فامحني من الاشقياء واكتبني من السعداء فانك قلت و قولك حق: يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (۱)

امّا استعجاب از این که اگر عاقل بودند، چگونه اقدام به زیان خود نمودند، باید گفت: «این استعجاب بی معنا است»؛ زیرا مشاهده می شود، بسیاری از عقلا در امور زیادی با کمال شعور و اختیار، اقدام به زیان خود نموده و بعد پشیمان شده اند، همچنین شیطان ملعون، با کمال شعور و اختیار، امر حق را ترک نمود و از سجده تمرد کرد.

ثالثاً. هر طرح و برنامه، یک اصول قطعی و بدون تغییر و یک اصول فرضی و تقدیری دارد. اختیار آدم در چهارچوب اصول خلقت انسان لحاظ

شده است؛ پس جبر، بنابر هر نظری که در مبدأ خلقت انسان بپذیریم، لازم نیست.

۲. تمثیل، نه بیان واقع

این نظریه بیان می‌کند، تعبیر یادشده در آیه، تمثیل است نه بیان واقع؛ یعنی این طور نیست که خداوند در واقع از ذریه فرزندان آدم اقرار گرفته باشد؛ بلکه خداوند از انسان‌ها اقرار گرفته، نه آنکه واقعاً صحنه اشهاد و اخذ تعهد و سپردن میثاق تحقق پیدا کرده است. مسئله ربوبیت الله و عبودیت انسان آن قدر روشن است که گویا همه انسان‌ها گفتند: بلی؛ همان طور که در سوره فصلت آمده: «فقال لها وللأرض ائتیا طوعاً أو كرهاً قالتا أتينا طائعين»^(۱) (خداى متعال به آسمان و زمین فرمود که خواه و ناخواه باید بیایید، همه عرض کردند ما با طوع و رغبت مطیع عوامل تکوینی تو هستیم).

معنی آیه در ظاهر، آن است که خدای سبحان با آنها گفتگو کرد و فرمود بیایید و آنها هم گفتند که ما همراه سایر اطاعت‌کنندگان آمدیم؛ درحالی که در واقع گفتگویی بین خدا و آسمان و زمین نبود. صاحبان این نظر، آیه میثاق را بر تمثیل حمل کرده و می‌گویند: «نظیر آیه سوره فصلت است که قول و امر و نهی لفظی در کار نیست؛ بلکه در حقیقت تمثیل است. نظام آفرینش چون تابع اوامر الهی است، گویا خدا به آنها گفته اطاعت کنید و آنها گفتند: «ما مطیع هستیم» و این معنا

در عبارت، به صورت قول و صیغه امر حاضر تعبیر شده است.»

در صحیفه سجاده، مضمون همین مطلب آمده است که امام سجّاد (علیه السلام) فرمودند: «فهی بمشیتک دون قولک مؤتمره وبارادتک دون نهیک منزجره»^(۱) (یعنی اشیا و اعیان خارجی به صرف اراده تو امرپذیر و به صرف کراهت تو از کار می ایستند و آن را ترک می کنند و لازم نیست به آنها امر قولی و یا نهی لفظی کنی).

زمخشری در کشاف می نویسد: «محتوای آیه، جنبه تخیل و تمثیل دارد.»^(۲)

محقق داماد در شرح اصول کافی، همین مضمون را از بعضی اهل تفسیر نقل کرده است و لسان نقل به گونه ای است که گویا به این معنا راضی است و آن را تأیید می کند.^(۳)

سید شرف الدین جبل عاملی در رساله فلسفه الميثاق والولاية در شرح همین آیه می نویسد: «هم توحید خداوند و هم ولایت اهل بیت (علیهم السلام) در موطن تعهد به عنوان میثاق مطرح شده است و ظاهر آیه را بر تمثیل و تصویر حمل کرده اند.»^(۴)

۳. بیان واقع نه تمثیل

منظور از آیه، بیان واقعیت خارجی است، نه تمثیل. خداوند متعال به لسان عقل و وحی و با

۱- صحیفه سجاده، دعای هفتم.

۲- جارالله زمخشری، کشاف، ج ۲، ص ۱۷۶.

۳- محقق داماد، التعلیق علی کتاب الکافی، ص ۳۲۲.

۴- سید شرف الدین جبل عاملی، فلسفه الميثاق والولاية، ص ۳.

زبان انبیاء از انسان میثاق گرفت، درواقع موطن وحی و رسالت، همان موطن اخذ میثاق است؛ یعنی دربرابر درک عقلی که حجت باطنی خداست و با محتوای وحی که حجت ظاهری خدا است، مطابقت دارد. خدا از مردم پیمان گرفت که معارف دین را بپذیرند؛ چنان که در سوره یس است: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ...» (۱) (ای فرزندان آدم، آیا من به وسیله وحی و رسالت از شما پیمان نگرفتم که شیطان را نپرستید؟) در قیامت هم خداوند به انسان ها می فرماید: «من با دو حجت عقل و نقل، ربوبیت خود و عبودیت شما را تبیین کردم. دیگر نمی توانید در آن روز بگویید، ما از توحید و سایر معارف دین غافل و یا وارث شرک نیاکانمان بودیم؛ زیرا عقل از درون و انبیاء از بیرون، ربوبیت الله و عبودیت شما را، به گونه ای که نصاب مقتضی، تام بوده و هرگونه مانعی از بین رفته باشد، تثبیت کرده اند.» (۲)

۴. نظر علامه طباطبایی

علامه طباطبایی (ره) هیچ یک از معانی یادشده را نپذیرفتند و می گویند: مقصود آیه، جنبه ملکوتی انسان هاست؛ یعنی جای شهود و اشهاد و موطن میثاق ملکوت انسان ها است؛ زیرا باتوجه به ظاهر آیه که فرمود: «وَإِذْ أَخَذْنَا...» یعنی [أَذْكَر] به یاد بیاور آن موطنی را که خدای سبحان از فرزندان بنی آدم میثاق گرفت، نتیجه می شود که:

۱- یس، ۶۰.

۲- جوادی آملی، فطرت در قرآن، ص ۱۲۶.

اولاً- قبل از این موطنِ ظاهریِ محسوس، موطنِ دیگری وجود داشت که در آن موطن، همگان میثاق سپردند که خدای سبحان، ربّ است و انسان‌ها عبد هستند.

ثانیاً: صحنه اخذ میثاق مقدم بر نشئه حس و طبیعت است؛ به عبارت دیگر، انسان دارای دو جنبه و دو موطنِ وجودی است و این دو موطن متباین هم دیگر نیستند؛ بلکه متحدند، گرچه واحد نیستند؛ یعنی آن دو موطن باهم هستند؛ ولی یک چیز نیستند و این دو موطن، یکی موطنِ مُلک است و دیگری موطنِ ملکوت و موطنِ ملکوت مقدم بر موطنِ ملک است و تقدّم آن، تقدّم زمانی نیست؛ زیرا ملکوت از محور زمان خارج است و انسان در موطنِ ملکوت خدا را به عنوان ربّ و خویشتن را به عنوان عبد مشاهده کرد؛ زیرا نشئه ملکوت مصون از حجاب است و لذا حقیقت در آن موطن روشن است.

این معنا که انسان دارای دو جنبه ملکی و ملکوتی است و جنبه ملکوتی وی مقدم بر جنبه ملکی اوست، می‌توان از چند آیه استفاده کرد، از جمله آیه سوره حجر است که فرمود: «وإن من شیءٍ إلاّ عندنا خزائنه وما ننزله إلاّ بقدر معلوم»^(۱) (همه موجودات دارای خزائن هستند و ما آن را، با اندازه معین نازل می‌کنیم).

فرق بین وجود مادی اشیاء و وجود مجرد آنها که در خزائن الهی است؛ آن است که آنچه نزد انسان‌ها است، زوال پذیر و تغییرپذیر است و آنچه

نزد خدای سبحان است، مصون از دگرگونی و زوال. چنان که فرمود: «ما عندکم ینفد وما عندالله باقی...» (۱)؛ پس آنچه که نزد ماست، قدر است و زوال پذیر و آنچه نزد خداوند است قضا است و ثابت و باقی و چون باقی است از سیلان و حرکت و تغییر و زوال و تدریج منزّه است؛ چنان که هر حقیقتی در آن موطن بیش از یک مصداق ندارد.

باتوجه به این دو مطلب که موجود عالم ملکوت: ۱. باقی و ثابت است؛ ۲. واحد است. جنبه ملکوتی انسان هم: ۱. ثابت است نه سیال؛ ۲. واحد است نه کثیر. آنچه از آیه استفاده می شود، این است که: ۱. انسان چهره ای ملکوتی دارد و چهره ای ملکی؛ در چهره ملکوتی خویش، ربوبیت الله و عبودیت خود را می یابد؛ ۲. موطن ملکوت، مقدم بر موطن ملکی و دنیایی اوست؛ ۳. چون این دو موطن با هم متحدند و از هم جدا نیستند، خداوند به انسان ملکی امر می کند که به یاد آن موطن ملکوتی باشد و وقتی به یاد آن موطن بود آن را حفظ می کند. (۲)

نظرات و اقوال غیر مشهور

البته، نظرات و اقوال غیر مشهوری وجود دارد که به طور خلاصه به آنها اشاره می شود:

۱. عده ای از مفسران می گویند: «منظور از «ذر» ذرات نخست وجود انسان، یعنی نطفه است که

۱- نحل، ۹۶.

۲- سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، موسسه الاعلمی، ج ۷ و ۸، ص ۵۳.

از پشت پدران به رحم مادران انتقال یافت و به تدریج در عالم جنین به صورت انسانی کامل درآمد و در همان حال خداوند استعدادهایی به او داد که بتواند حقیقت توحید را درک کند.»

۲. عالم بزرگ، سیدمرتضی (ره) می گویند: «عالم ذر واقعاً بوده، ولی اختصاص به اولاد کفار دارد.»

۳. نظریه عارفان. عرفا عالم ذر را همان عالم اعیان ثابته و پیمان و عهد را، پیمان و عهد ازلی می دانند. عرفا به تجلی و ظهور قائل هستند، در مقابل فلاسفه که به علت و معلول در نظام هستی اعتقاد دارند و برای تجلی مراتبی قائل هستند که این جا مجال شرح آن نیست. از مراتب تجلی و ظهور، ظهور اعیان در مرتبه علم حق است که می گویند: «عین هر حقیقتی در علم حق به نحو ازلی و ابدی موجود است و اعیان هم، مظاهر اسماء و صفات و قالب های آن هستند.» استعداد و قابلیت هر انسانی در کفر و ایمان و سعادت و شقاوت در علم حق، در عین ثابته اش آشکار می گردد و آن عهد و پیمان به نحو ازلی به زبان استعداد و قابلیت در عالم اعیان بوده است. خوانندگان محترم برای اطلاعات بیشتر به کتب فصوص الحکم از ابن عربی و شرح آن مراجعه فرمایند.

ص: ۵۷

فصل سوم: فرضیه داروین

اشاره

درآمد

یکی از مشهورترین شبهه‌هایی که در بین پرسش‌گران رشته‌های گوناگون علوم تجربی و علوم اجتماعی مطرح می‌شود، موضوع چگونگی پیدایش انسان و پرسش‌هایی پیرامون تحلیل‌های داروینستی است؛ لذا براساس این تحلیل‌ها، زنجیرهٔ وراثتی انسان کنونی به میمون‌نماهایی می‌رسد که پیش از دوران چهارم زمین‌شناسی (۱) می‌زیسته‌اند و می‌گویند که نخستین جوامع انسانی جامعه‌هایی اشتراکی (کمون) (۲) بوده است و اهمیت پذیرش و رد این شبهه در این است که براساس آموزه‌های ادیان توحیدی، نسل انسان‌های کنونی را به یک زوج انسانی به نام حضرت آدم و حوا (علیهم‌السلام) می‌رساند که از بهشت به زمین هبوط کردند و براساس آنچه که به صراحت در قرآن کریم آمده، دانش‌هایی دربارهٔ حقایق جهان به حضرت آدم (علیه‌السلام) داده شد. گفته می‌شود که ایشان نخستین پیامبر خدا و حجت او بر کرهٔ زمین است؛ لذا در این میان پرسش و شبهه‌ای که مطرح می‌شود؛ این است که:

۱- آیا می‌توان بین این آموزه‌های دینی و آنچه در برخی کتاب‌های علمی تجربی دربارهٔ تکامل

-
- ۱- دوره‌های زمین‌شناسی: ۱. برکامبرین (پیش از حیات)؛ ۲. پالوزوئیک (حیات قدیمی)، ۳۴۵ میلیون سال قبل؛ ۳. مزوزوئیک (حیات میانی)، ۱۶۰ میلیون سال قبل؛ ۴. سنوزوئیک (حیات جدید)، از ۶۵ میلیون سال قبل تا عصر حاضر.
 - ۲- کمون (commune) به معنای اشتراکی، نوعی سازمان زندگی و کار جمعی است که در آن مالکیت خصوصی بر ابزارهای تولیدی وجود نداشته و افراد به طور یکسان از حاصل کار جمعی برخوردار می‌شوند و به آن جامعه اشتراکی نیز گفته می‌شود. لفظ کمونسم از این واژه گرفته شده است.

انسان آمده، رابطه ای پیدا و بیان کرد؟

۲- چگونه می توان آیات و روایات مربوط به آفرینش انسان را که در قرآن کریم و سایر کتاب های آسمانی آمده، با فرضیه تکامل موجودات، به ویژه انسان، تفسیر و تحلیل کرد؟

۳- آیا مطالب قرآن و روایات درباره آفرینش انسان، با محتوای علم تجربی سیر تکاملی انسان مطابقت دارد یا خیر؟

معرفی داروین

چارلز داروین (۱۸۰۹ تا ۱۸۸۲م) در انگلستان زندگی می کرد. وی طبیعی دان بود و به بررسی و مطالعه گیاهان و جانوران می پرداخت.

دو اثر مهم داروین عبارتند از:

۱. خواستگاه (اصل) انواع (۱۸۵۹) *Origin of species* (م)؛ ۲. تبار انسان (۱۸۷۲م).

لازم به ذکر است، نخستین کسی که فرضیه تحول را با روش علمی تشریح و اساس آن را روی اصول طبیعی بیان کرد و درحقیقت تحول بزرگی در طرز تفکر دانشمندان طبیعی به وجود آورد، دانشمند معروف فرانسه، لامارک، (۱۷۴۴ تا ۱۸۲۹م) و پس از وی دانشمند انگلیسی، چارلز داروین (۱۸۰۹ تا ۱۸۸۲م) بود.

این اشتها در میان دانشمندان از آن جهت است که لامارک فرضیه «تحول» را زمانی پیش کشید که جهان علمی و محیط دانشگاه های آن روز، آماده پذیرش و حل مسئله نبودند؛ لذا این نظر در نطفه خفه گردید و در توجه محافل علمی قرار نگرفت؛ ولی هنگامی که چارلز داروین

فرضیه تکامل را عنوان کرد، بیشتر گره های علمی از هم گشوده و علوم طبیعی پیشرفت های زیادی کرده بود و جهان دانش، آمادگی پذیرش چنین فرضیه ای را داشت. همچنین در زمان اصلاحات دینی و ظهور نهضت پروتستان، ایجاد تغییرات عمیق در زمینه دینی مردم اروپا و در پی آن عصر روشنگری و تأکید و تمرکز افراطی بر تجربه گرایی و عقل گرایی، زمینه مناسب و مطلوبی برای پذیرش و توسعه نظریات داروین فراهم کرد؛ از این رو چارلز داروین پایه گذار «تحول انواع» معرفی شد. (۱)

فرضیه های مربوط به آفرینش موجودات

اشاره

در میان دانشمندان علوم طبیعی دو فرضیه درباره آفرینش موجودات زنده، اعم از گیاهان و جانداران، وجود داشته است:

الف. فرضیه ثبوت انواع یا «فیکسیسم»

اشاره

در این نظریه انواع جانداران، هر کدام جداگانه، از آغاز به همین شکل کنونی ظاهر گشتند و هیچ کدام به نوعی دیگر تبدیل نیافتند؛ لذا انسان هم دارای خلقت مستقلی بوده که از آغاز به همین صورت آفریده شده است. (۲)

۱- جعفر سبحانی، فلسفه تاریخ، ص ۶۶۸.

۲- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۹۷ تا ۱۰۰.

بعضی براین باورند که این اعتقاد، منابع انکار ناپذیری داشته که به این قرار است:

۱. کتاب مقدس

در سفر تکوین (۱) تصریح می شود که خلقت موجودات به همین شکل موجود و به دست خدا انجام شده است. انسان از همان آغاز، انسان و اسب نیز اسب بوده و هریک از موجودات، پیوسته همین گونه بودند؛ زیرا به همین شکل آفریده شده اند.

۲. تفکر ارسطویی

از نظر ارسطو [که دستگاه فلسفی اش، به ویژه تفسیر سینیوی، (۲) پشتوانه نظام فکری و اعتقادی مسیحیت قرار گرفته] هر موجودی تجسم صور ازل یا ماهیات ثابت است و در واقع، صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی. صور علمی ازل یا ماهیات ثابت، به حکم تجرد آنها از ماده و

۱- عهدعتیق، کتاب پیدایش، فصل اول، بند ۲۵ (پس خدا، حیوانات زمین را به اجناس آنها بساخت و بهایم را به اجناس آنها و همه حشرات زمین را به اجناس آنها و خدا دید که نیکوست)، فصل دوم، بند ۷ (خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین برشت و در بینی وی روح حیات دمید و آدم نفس زنده شد) و عبارات در فصل های دیگر نیز بر این مطلب دلالت دارند.

۲- برهان امکان و وجوب که به نام های برهان امکان، برهان امکان ماهوی، برهان سینیوی و حتی برهان جهان شناختی نیز خوانده شده است؛ بنابراین، گونه ای برهان وجودی است که بر مبنای امکان وجود بنا شده است. بوعلی سینا نخستین واضع این برهان می باشد. در مغرب زمین نیز آکویناس و لایبنتز، به ترتیب در برهان سوم از براهین پنج گانه و برهان مابعدالطبیعی امکان به شرح تقریرهای دیگری از آن پرداختند. با توجه به این توضیحات، این تفسیر برای ارسطو نمی باشد و ظاهراً معنای لغوی این اصطلاح در این جا مراد است که همان دیدگاه جهان شناختی ارسطو می باشد.

جسم، تغییرناپذیرند و موجودات طبیعی اگرچه تغییرپذیرند، ولی دامنه تغییرات آنها به حدود ماهوی و صور علمی آنها محدود است؛ بنابراین تبدل انواع، امری محال و ناشدنی است.

۳. اندیشه غایت انگاری درباره طبیعت

اعتقاد رایج این طور بود که اولاً، هرچیز و هریک از موجودات طبیعی، دارای غایت ویژه ای است که برای آن آفریده شده و ثانیاً، به بهترین صورتی که تأمین کننده آن غایت و هدف باشد، آفریده شده است؛ بنابراین نه تنها نیازی به تغییر و تکامل ندارد، بلکه تغییر و تکامل آن ناممکن است؛ زیرا در صورت تغییر، نمی تواند تأمین کننده آن غایت باشد. (۱)

ب. فرضیه تکامل انواع یا «ترانسفورمیسم»

اشاره

این فرضیه برخلاف فرضیه ثبات انواع، خلقت انسان را تدریجی می داند و شامل سه نظریه مشهور است:

۱. نظریه لامارک «وراثتی شدن صفات اکتسابی»

نظریه لامارک بیان می کند که اندام های یک جانور در طی انجام کار و کاربرد آنها تحول می یابد و این تحول و تعدیل، اکتسابی و وراثتی است؛ یعنی با توارث منتقل می شود. برای مثال می توان درازشدن گردن زرافه را بر اثر گردن کشیدن

۱- سیدمرتضی حسینی شاهرودی، تعریف و خاستگاه دین، ص ۲۷ و ۲۸.

به سوی برگ های درختان بلند دانست و البته از بین رفتن اندام ها نیز در اثر عدم کاربرد آنها به ارث می رسند.

۲. نظریه داروین «انتخاب طبیعی»

داروین با ارائه تئوری تکامل می خواهد بگوید، خلقت انسان تدریجی بوده و انسان، تکامل یافته حیوانات پیشین است. داروین در کتاب تبار انسان (۱۸۷۲م) بحث هایی درباره شباهت انسان به گوریل داشته و سعی کرده نشان دهد؛ چگونه می توان ممیز انسان را براساس تعدیل تدریجی نیاکان آدم نمای او در جریان انتخاب طبیعی، توجیه و تحلیل کرد.

آنچه در نظریات او جالب و حائز اهمیت است، آن است که اصرار دارد بگوید، اخلاق و توانایی های روانی انسان با قوای دیگر حیوانات، تضاد درجه ای دارند؛ یعنی تفاوت، نوعی نیست؛ بلکه فقط در شدت و ضعف است و می توان برای حیوانات نیز قائل به درجات ضعیفی از احساس، تفهیم و تفاهم شد.

۳. نظریه دووریس «جهش»

(۱) نظریه دووریس (اوایل قرن بیستم) که جهش یا تغییر ناگهانی صفات را منشأ ایجاد صفات جدید

۱- تکامل باوری (Evolutionism) و به عبارت دقیق تر نظریه تبدل انواع (Transformism) از بدو پیدایش تاکنون، مراحل گوناگونی را طی کرده و همواره نقد شده و اصلاحاتی در آن واقع شده که اهم آنها عبارت است از: ۱. داروینیسم؛ ۲. نئوداروینیسم؛ ۳. لامارکیسم؛ ۴. نئولامارکیسم؛ ۵. موتاسیونیسم (Mutationism).

در جاندار می دانست که به نسل بعد ارث می رسد.

چگونگی جهش:

می دانید صفات ارثی از طریق DNA موجود در کروموزوم های درون هسته انتقال می یابند. DNA مولکولی است دو رشته ای، بلند و مارپیچ که از هزاران واحد به نام نوکلئوتید ساخته شده است. نوکلئوتیدهای موجود در ساختار DNA چهار نوع هستند که آنها را با حروف G، C، T و A نشان می دهند و به تعداد زیاد و ترتیب خاصی قرار گرفته اند. هرگونه تغییر در ترتیب این نوکلئوتیدها را جهش گویند که باعث ایجاد صفات جدید خواهند شد.

عوامل ایجاد جهش:

DNA مولکولی با ثبات است؛ اما عواملی مانند مواد رادیواکتیو و مواد شیمیایی می توانند سبب تغییر یا جهش در این مولکول شوند. بیش تر جهش ها مضر هستند؛ لذا نظریه جهش و انتخاب طبیعی مکمل یکدیگرند به این معنی که:

جهش، به وجود آورنده تغییر است و انتخاب طبیعی، گسترش دهنده آن جهش [مفید] است.

نکته: آنچه فرضیه لامارک و داروین را علمی نشان می دهد، نظریه دووریس است؛ یعنی بدون توجه به جهش، هیچ توجیه علمی از نظر علم ژنتیک نمی توان برای فرضیه داروین اقامه کرد؛ اما نکته مهم در مورد خود جهش، آن است که این عمل در یک مولکول DNA صورت می پذیرد؛ اما این تغییر و جهش آیا به ارث می رسد؟

اشکال اول: طبق قانون احتمالات در توارث،

این امر بسیار مشکل است؛ گرچه محال عقلی نیست؛ اما محال عقلایی است.

اشکال دوم: در تکامل انواع، باید حداقل یک جفت رشته کامل کروموزومی جدید تشکیل و به توارث گذاشته شود که در طبیعت این امر نه میلیون میلیارد، بلکه احتمال آن یک در عدد نجومی است که طبق قوانین عادی طبیعی محال است و صرف آوردن گذر زمان، این مشکل را حل نمی کند و در واقع نوعی فرافکنی و عوام فریبی است که بگوییم در طول میلیون ها سال این تغییر به توارث رسید. چه فرقی است بین زمان کوتاه و بلند در توارث جهش؟! همچنین سؤال اساسی تر آنکه، هم اکنون و در عصر حاضر، چه مقدار از اول حیات موجودات زنده می گذرد؟ چرا شاهد این تنوع در انواع نمی شویم؟! به تعبیر ساده تر، هر لحظه نسبت به گذشته، میلیون ها و میلیارد ها سال گذشته، پس چرا هیچ نوعی از انواع گذشته تولید نمی شود؟! در بازه زمانی علمی حداقل ۲۰۰ ساله که از جانورشناسی ثبت شده، (۱) یک مورد از تبدیل انواع، چه رسد به تکامل انواع، مشاهده نشده با این که میلیارد ها سال و موقعیت های زمانی برای این تغییر بوده است.

۱- ارسطو، فیلسوف و زیست شناس یونان قدیم، نخستین کسی است که جانداران را براساس شباهت های ساختاری آنها رده بندی کرده است؛ امّا مهمترین کار در این زمینه توسط کارل لینه (قرن ۱۸م) انجام گرفت که طرح رده بندی امروزی را پایه گذاری کرد.

کسانی که با نظریهٔ داروین مخالف بودند، برای این نظریه پیامدهایی را ذکر کردند که به آن اشاره خواهیم کرد؛ اما باید دانست این پیامدها لزوماً پیامدهای این نظریه نیست و بعضاً حتی مؤید این نظریه نیز می‌تواند باشد؛ لذا در نهایت نمی‌توان به خاطر این پیامدها، این نظریه را تخطئه کرد؛ ولی در عین حال بعضی مدعی‌اند که پیامدهای یاد شده، پیامدهای منطقی نظریه تکامل است. (۱)

اما بهتر است که جزء مهمترین علل گرایش به نظریه داروین و طرفداری از آن را همان دانست که دهریون (طبیعیون)، از فرق جداشده از اسلام در عصر امام صادق (علیه السلام) و قبل از آن، اعتقاد به عدم بعثت انبیاء داشته و همه چیز را منتسب به طبیعت می‌دانستند. با این نگاه کسانی که به بهانهٔ علمی بودن فرضیهٔ داروین به آن می‌پردازند، در واقع می‌خواهند نوعی دین‌گریزی و اباحه‌گری داشته باشند که دهریون در سابق به آن تمسک می‌کردند. (۲)

۱- سیدمرتضی حسینی شاهرودی، تعریف و خاستگاه دین، ص ۲۹ و ۳۰.

۲- در تعریف عام «دهری» به کسی گویند که منکر مبدأ و معاد است و تمامی حوادث را به دهر نسبت می‌دهد؛ یعنی آنچه که امروزه مادی‌گرا و یا ماتریالیست خوانده می‌شود، حال چه فیلسوف باشد یا غیر آن. در موارد بسیاری به دهریه مانند دیگر کفار و مشرکین، زندیق نیز گفته می‌شود. آنها مرگ را معلول گذر زمان و حیات را معلول طبیعت می‌دانستند. دهریهٔ عرب، اعتقاد به دهر و انتساب حیات و مرگ خویش را به آن، ظاهراً بهانه‌ای می‌شمردند برای شانه خالی کردن و رها شدن خود از قبول قیود دینی و اخلاقی. برخلاف فلاسفه دهریه که قائل به ابدیت ماده و معتقد به حصر معرفت بر مجرد حس بودند. تمایلات اباحی، آن هم از نوع بی‌بندوباری‌های رایج در عهد اموی، منشأ قول معطله عرب در عقایدشان بوده است. آنها فرض وجود خالق و اعتقاد به حشر و قیامت را لازم نمی‌دانستند و زمان را بی‌نهایت و ازلی و ابدی می‌پنداشتند. وجود را فقط در همین حیات دنیوی و مادی خلاصه می‌کردند و مرگ و نابودی را جز به پیری و فرسودگی و گذشت روزگار منسوب نمی‌کردند؛ به همین دلیل، به لذت‌گرایی روی می‌آوردند و هرچه را با هوای نفس خویش موافق می‌یافتند، پیروی می‌کردند و آنچه را مخالف آن بود، ترک می‌کردند. ابوسفیان، عقبه بن ابی معیط، نضر بن حارث و عاص بن وائل گروهی از این افراد بودند؛ البته در میان مکاتب فلسفی هند نیز از مکتبی به نام «چارواکا» سخن گفته شده که تمایلاتی شبیه به دهریه عرب داشته‌اند. برخی از آراء این مکتب که در زمانی نامعلوم و پیش از میلاد مسیح (علیه السلام) به وجود آمده، از این قرار است: الف. این عناصر مادی‌اند که جهان را می‌سازند؛ لذا تصور وجود خدای خالق ضرورتی ندارد؛ ب. بهشت و دوزخ وجود ندارد؛ ج. باید از زندگی تا حد ممکن لذت برد؛ د. لذت و ثروت، تنها غایت عقلانی‌اند که باید برای به دست آوردن آنها تلاش کرد و زحمت کشید؛ البته در این میان نیز لذت، غایی‌ترین هدف است و ثروت نیز، تنها زمانی ارزش دارد که بتواند وسیله‌ای برای رسیدن به لذت باشد.

۱. تعارض با حکمت صنع و از میان بردن تکیه گاه آن

تکیه گاه حکمت صنع، سازگاری بدن و اندام های آن با وظایف و اهداف آن است. هر جزء بدن به بهترین صورت، به منظور انجام وظایفی که برعهده آن نهاده شده و به منظور دست یابی به هدفی که برای آن ساخته شده، آفریده شده است. دست ها برای انجام وظایف خاص و رسیدن به اهداف معینی به بهترین صورت آفریده شده، همچنین انگشت ها و ناخن ها و دیگر اندام های بدن، همه همین گونه برای مقاصد معینی آفریده شده و این مطلب دقیقاً نقطه مقابل فرضیه تکامل انواع است که اندام های بدن انسان را محصول تغییرات پیوسته و طولانی می داند و بیان می کند که هیچ یک از اعضای انسان [و غیر انسان] از آغاز این گونه نبوده، بلکه با تغییرات پیوسته به این صورت درآمده است.

اشکال این پیامد مشخص است؛ زیرا مدعی تکامل، به خاطر تناسب اعضاء، بحث تکامل را ذکر کرده است؛ یعنی این استدلال مؤید نظریه تکامل می شود نه مخرب آن. تغییرات اعضاء متناسب با شرایط در هر زمان بوده و فرض در این نظریه آن است که انسان از ابتدا انسان نبوده که اعضاء انسانی لازم داشته باشد و در هر مرحله از مراحل تکامل خویش اندام مناسب با آن را داشته است.

۲. تعارض با اشرف بودن انسان

از نظر دین داران و همچنین ظاهر کتاب مقدس، انسان برترین موجود در طبیعت است و دارای کمالات ویژه ای است که استحقاق به خدمت گرفتن سایر موجودات را دارد و در واقع سایر موجودات برای انسان و به خاطر خدمت به او آفریده شده اند؛ ولی براساس نظریه تکامل انواع، انسان هم موجودی همچون سایر موجودات است که در مسیر تحولات پیوسته، تکامل بیشتری یافته است؛ بنابراین، نه او اشرف موجودات است و نه سایر موجودات برای او آفریده شده اند و این موضوع دقیقاً نقطه تعارض میان علم و دین را آشکار می سازد که نقطه عزیمت مناسبی برای پژوهش های دینی معتقدان به دین و هم برای منکران آن می باشد؛ به ویژه این که بنابر نظریه تبدل انواع، حتی حس اخلاقی نیز محصول انتخاب طبیعی و تبدل و تکامل انواع است.

وقتی ما تکامل را هدفمند تعریف نکردیم

این مطلب صحیح است؛ اما نظریهٔ تکامل فقط دلالت بر تکامل می‌کند؛ لذا برای این سؤال که آیا این تکامل از ناحیه خالق، هدفمند بوده یا خیر؟ پاسخی ندارد؛ بنابراین حتی بنابر نظریهٔ تکامل نیز می‌توان گفت: «انسان نتیجهٔ خلقت تمام مخلوقات و تکامل یافته آنها است و از ابتدا قرار نیز بر همین بوده و لذا او به برتری رسید و جایگزین خداوند در زمین شد.» این نظر چه تناقضی با نظریهٔ تکامل دارد؟!

۳. تعارض با کتاب مقدس

کتاب مقدس در سفر تکوین، آفرینش انواع موجودات را به صورت کنونی و دفعی می‌داند. هر موجودی همان گونه آفریده شده است که اینک هست، نه چیزی که سبب تغییر در نوع آن باشد، پدید آمده و نه ممکن است پدید آید؛ درحالی که نظریهٔ تبدیل انواع، هیچ موجودی را در آغاز به شکل کنونی نمی‌داند؛ بلکه ثبات صور را برخلاف تجربه می‌داند. در آغاز، هر چیزی به شکل و صورتی بوده است و در ادامه به چیز دیگری تبدیل شده و یا ممکن است بشود.

اشکال این کلام نیز واضح است؛ زیرا اولاً، در کتب مقدس به منشأ انسان اشاره شده که از زمین است و این ملازمه با دفعی بودن و منافات با تدریجی بودن آن ندارد؛ اما اینکه بنابر این نظریه، ممکن است انسان نیز به موجود کامل تری تکامل یابد، فقط امکان عقلی است و به راحتی، یک شخص دین دار می‌تواند بگوید طبق مستندات

دینی این امکان به وقوع نخواهد رسید؛ زیرا ممکن است از بین برود و موجود دیگری جای او را بگیرد [همان طور که در قرآن آمده]؛^(۱) اما خودش به موجود دیگری تکامل یابد به وقوع نخواهد پیوست، نه اینکه امکان عقلی ندارد. نظریه داروین با فرض پذیرش آن، فقط امکان عقلی آن را ثابت می کند، نه آنکه به وقوع خواهد پیوست.

۴. تعارض با طرح و تدبیر الهی درباره جهان

از دیدگاه دینی و عقلی رایج دین داران و مفسران دین، خدا پیش از آفرینش جهان، برای آن طرح و برنامه داشته و پس از آفرینش نیز برای آن تدبیر دارد. جهان و موجودات در آن، براساس طرح پیشین آفریده می شوند و براساس تدبیر الهی به مقصد خویش دست می یابند. نظریه تکامل انواع، به ظاهر با این طرح و تدبیر ناسازگار است و براساس برخی از تفاسیر آن، تغییر و تکامل موجودات طبیعی به طور تصادفی و بدون طرح و تدبیر و آگاهی انجام می پذیرد.

اشکال این مطالب نیز از قبل روشن شد؛ زیرا نظریه تکامل، روند تکامل را در خود تعریف می کند؛ بنابراین تکامل با انتخاب تصادفی تعارض دارد و همچنین ممکن است بعضی از تفاسیر نظریه داروین، انتخاب تصادفی را تأیید کنند؛ اما روشن است که با فرضیه تکامل سازگار نیست. تکامل در خود، دارای هدفمندی است؛

۱- ۱. انسان، ۲۸ «نحن خلقناهم وشددنا أصرهم وإذا شئنا بدلنا أمثالهم تبديلاً».

اما اگر گفته شود انتخابِ گزینه بهتر را خود طبیعت انجام می دهد و هر کدام سازگارترند، می مانند؛ پس خواهیم گفت: «مشخص است که دنیا به اصطلاح دارالاسباب است و برای هر فعلی سببی تعریف شده، اما سخن این است که آیا هدف گذار، ماورای طبیعت و خداوند است یا خود طبیعت؟ اگر خود طبیعت است، در این صورت طبیعتِ باشعور یا بدون شعور؟ اگر گفته شود طبیعت بی شعور، روشن است که هدف گذاری از بی شعور معنا ندارد؛ ولی اگر طبیعت باشعور منظور است؛ پس، این سؤال که منشأ این شعور چیست، سؤال اساسی موحدین خواهد بود.

۵. تعارض با تاریخ آفرینش

به نظر برخی از ارباب کلیسا، آفرینش جهان طبیعت، تاریخ معینی دارد. آنان سال ۴۰۰۴ پیش از میلاد را تاریخ آفرینش دانسته اند؛ درحالی که مفهوم نظریه تکامل به هیچ وجه با این اعتقاد سازگار نیست.

اصول مهم داروینیسیم

اشاره

از آن جا که در فصل تعارض علم و دین، فرضیه تحوّل انواع براساس داروینیسیم مطرح است، لذا روی تحوّل تدریجی با اصول چهارگانه اش متمرکز می شویم و به گونه ای به تحلیل تعارض های چهارگانه که نویسنده کتاب علم و دین از آنها یاد کرده، می پردازیم.

اصول چهارگانه داروین عبارتند از: ۱. تنازع بقا؛

۲. انتخاب اصلح؛ ۳. وراثت صفات اکتسابی؛ ۴. سازش با محیط.

اینک هریک از این اصول را به صورت خلاصه توضیح می دهیم:

۱. تنازع بقا

در صحنه زندگی، هر موجودی با صدها عامل نابودکننده روبه رو است و هر موجودی می خواهد عوامل بقای خود را تسهیل کند و از عوامل نابود کننده مصون بماند؛ از این رو پیوسته میان انواع موجودات، نزاع و کشمکش برقرار است؛ ولی منازعه که اثر مستقیم نامحدود جانداران و گیاهان است، در جانداران آشکار و در گیاهان مخفی است.

پرندهگان خوش آواز با فراغ خاطر بر فراز شاخه ها از حشرات و دانه ها تغذیه می کنند؛ ولی درعین حال مرغان شکاری یا چارپایان گوشت خوار، این پرندگان را طعمه خود می سازند؛ پس جهان عرصه نزاع و جنگ است.

۲. انتخاب اصلح

داروین می گوید: «در جهان تنازع، پیروزی از آن انواعی است که شرایط بقای آنها بیشتر و عوامل حیاتی برای آنها فراهم تر از نوع دیگر باشد؛ مثلاً در میان حیوانات، تعدادی با شاخ های کوچک و بزرگ پیدا می شوند و از آن جا که دسته نخست به خوبی مسلح نشده اند، احتمال نابودی آنها بیشتر است؛ ولی دسته دوم در برابر حوادث

پایدارترند، اگر پیشینیان آنها به نوبه خود با شاخ های بهتر به دنیا بیایند، این اعضا به تدریج در نسل های دیگر کامل تر می شوند و بدین طریق انتخاب انساب و اصلح، سبب پیدایش تکامل می گردد. خلاصه در این میدان مبارزه، فتح و غلبه با افرادی است که از شرایط بهتری برخوردار باشند؛ در این صورت دسته مغلوب جای خود را به فاتح داده و خصایص طبقه فاتح [قانون سوم وراثت] به نسل های بعد منتقل می شود و در هر نسل به صورت کامل تری درمی آید؛ در نتیجه تحوّل انواع تحقق می پذیرد.»

۳. وراثت صفات اکتسابی

قانون وراثت، اصل سومی است که داروین به آن تکیه کرده است. وی معتقد است، صفات گذشتگان به آیندگان منتقل می گردد و هر نوع ویژگی که در پدر و مادر به عنوان یک خصیصه مادی رخ دهد، از طریق «وراثت» به نسل بعدی منتقل می شود؛ تا آنجا که در طول زمان، این صفات انتقال یافته به صورت یک تغییر کلی و نوعی درمی آیند و درحقیقت این تغییرات جزئی، پس از چند نسل باعث می شود که فاصله زیادی میان نسل های پیشین و نسل های بعدی به وجود آید و هنگام مقایسه به صورت دو نوع در آیند.

نکته: اشکال اصلی فرضیه داروین که آن را از حالت علمی خارج می کند، همین اصل سوم است که قانون وراثت را به راحتی با گذر زمان حل کرده است؛ درحالی که قبلاً ذکر شد [بحث

فرضیه جهش دووریس و نقد آن] گذشت وراثت، امری نیست که به صرف سازش با محیط و گذر زمان بخواهد سبب تکثر یا تکامل انواع شود؛ به این معنی که از یک نوع حیوان با تعداد کروموزم های مشخص، نوع دیگری حیوان با تعداد کروموزم های متفاوت به وجود آید و به توارث گذاشته شود.

به تعبیر علمی، برای شناسایی افراد یک گونه، علاوه بر صفات ظاهری، صفات کروموزومی و مولکولی نیز بایستی در نظر گرفته شود. برجسته ترین مفهوم گونه، مفهومی می باشد که توسط پدر زیست شناسی «ارنست مایلد» در سال ۱۹۸۲ با نام مفهوم زیستی گونه بیان شده است.

طبق این تعریف، هر جامعه ای بارور و مرکب از جمعیت هایی است که از نظر تولیدمثل از یکدیگر جدا شده اند و جایگاه اکولوژیکی ویژه ای در طبیعت اشغال می کنند.

این تعریف علمی از گونه ها و انواع حیوانی در اواخر قرن بیستم، کاملاً فرضیه داروین را نابود کرد و دیگر در محافل علمی زیست شناسی به عنوان یک نظریه مطرح نیست. (۱)

۱-۱. در انتهای این نوشتار نقد شهید مطهری به فرضیه داروین ذکر خواهد شد. لازم به ذکر است که این شهید بزرگوار در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۵۸ به شهادت رسیدند که قبل از سال ۱۹۸۲ می باشد؛ لذا نقد ایشان به صورت فرضی برای ابطال مکتب داروینسم به جا بوده و بعد از ایشان رد علمی او در محافل علم زیست شناسی و ژنتیک به اثبات رسیده است.

۴. سازش با محیط

سازش با محیط هر یک از جانوران و گیاهان، مطابق محیطی است که در آن زندگی می کنند. اگر تغییری در محیط زندگی آنها رخ دهد، لازم است برای ادامه زندگی تغییراتی در دستگاه وجودی آنها پدید آید؛ مثلاً هرگاه یک موجود خاکی به محیط آبی منتقل شود و ناچار شود که غذای خود را در آب تهیه کند، باید اعضای مناسب با محیط زندگی جدید در او فراهم شود؛ حتی بر اثر تغییر محیط زندگی، اعضای پیشین او رو به تحلیل می گذارد و از بین می رود. داروین از این اصل نتیجه می گیرد که هرگاه حیوان چشم داری ناچار شود در غارها و دالان های زیرزمینی زندگی کند، کم کم قوه بینایی او از بین می رود و پس از چند سال در ردیف حیوانات نابینا درمی آید. داروین با این اصول چهارگانه معتقد است، موجوداتی که امروز به صورت انواع مختلف دیده می شوند، روز نخست یک نوع بوده اند؛ سپس با گذشت زمان در سایه این چهار اصل از یکدیگر جدا شده اند. (۱)

نکته: یک نوع بودن تمام انواع از روز نخست، از خود نظریه داروین یعنی شخص ایشان استفاده نمی شود؛ بلکه طرفداران داروینیسم چنین ادعایی را دارند. ایشان تکامل در انواع را قبول دارد؛ اما ملازم کلام او، وحدت انواع از روز نخست نیست؛ بلکه هر نوعی از انواع کنونی بازگشت به یک نمونه ساده از خودش را دارد که در مراتب تکامل پیچیده شده است و روشن است که میان این دو نظر، تفاوت بسیاری است.

دلایل طرفداران تکامل

دلیل اول: مطالعات دیرینه شناسی و به اصطلاح مطالعه روی فسیل ها، یعنی اسکلت های متحجرشده موجودات زنده و مطالعات طبقات مختلف زمین، نشان می دهد که موجودات زنده، از صورت های ساده تر به صورت های کامل تر و پیچیده تر تغییر شکل داده اند.

نکته اول: این دلیل، یک استقراء ناقص است؛ یعنی مطالعه بر روی بعضی از نمونه ها و استنباط یک حکم کلی برای تمام موجودات زنده، یک راه علمی که انسان را به یقین و اطمینان برساند نیست. علاوه بر این روی خود همان نمونه هایی که سنگ واره های آنها پیدا شده نیز بحث است. اگر مقصود، تکامل در یک نوع است؛ مثل آنچه بر روی انواع اسب رخ داده، کلام صحیحی است؛ اما اگر بحث در انواع مختلف باشد، چه دلیلی بر تکثیر یک نوع از نوع دیگر است؟ یعنی در یک دوره زمانی، یک سری موجودات زنده با ترکیب ساده بوده اند و در دوره زمانی دیگر، موجوداتی با ترکیب پیچیده تر بوده اند؛ اما چه دلیلی است که این موجودات از آنها به وجود آمده اند؟! صرف این که ما سنگ واره های موجودات پیچیده تر را پیدا نکردیم، دلیل می شود که این ها از موجودات ساده تر به وجود آمده اند؟! آن هم فقط بر روی چند نمونه محدود و با آن توضیحی که داده شد؛ اما اشکال اساسی تر، موجوداتی از دوران های اول هستند که دارای ترکیب پیچیده اند، مثل حشرات.

نکته دوم: بر چه مبنای علمی، بدن سخت پوستان مثل اقسام صدف داران را، ساده تر از بدن مثلاً دوزیستان یا چهارپایان می دانید؟ چه ملاک علمی برای آن است؟ صرف آنکه بعضی از آنها قسمی از اجزاء را ندارند و در عوض اجزایی دیگر دارند، دلیل بر سادگی در مرحله پیدایش است؟!

دلیل دوم: قرآینی است که در تشریح استخوان بندی حیوانات مختلف و مقایسه آنها، همچنین در اندام های مشابه مشترک بین انواع، شباهت زیادی در آنها می بینیم که نشان می دهد، همه از یک اصل گرفته شده اند.

نکته: از مطالب گذشته، جواب این دلیل نیز به خوبی روشن است؛ آیا شباهت، دلیل آن است که از یکدیگر منشق شده اند یا در نهایت ثابت می کند سازنده یا ساختار، واحد است؟ حتی ساختار واحد طبیعی نیز دلیل بر این نمی شود که هر یک از ساخته ها از ساخته دیگر پدید آمده باشد.

دلیل سوم: قرآینی است که از جنین شناسی به دست آورده اند و معتقدند اگر حیوانات را در حالت جنینی که هنوز تکامل لازم را نیافته اند در کنار هم بگذاریم، خواهیم دید که جنین ها قبل از تکامل در شکم مادر یا درون تخم، تا چه اندازه با هم شباهت دارند. این نیز تأیید می کند که همه آنها در آغاز از یک اصل گرفته شده اند. (۱)

نکته: همان طور که گفته شد چنین ملازمه ای ندارد و این دلیل را می توان بر وحدت ساختار یا از

دیدگاه موحدین وحدت خالق دانست و نه آنکه هر یک از دیگری انشقاق یافته است.

نقد شهید مطهری بر نظریه تکامل

تبیین نظریه

همان طور که در تاریخ آمده، در مغرب زمین این اندیشه وجود داشته که لازمه اینکه جهان بوسیله خداوند به وجود آمده باشد؛ این است که همه اشیاء ثابت و یکنواخت باشند و تغییری در کائنات، خصوصاً در اصول کائنات، یعنی «انواع»، رخ ندهد؛ پس تکامل، خصوصاً تکامل ذاتی، یعنی تکاملی که مستلزم این باشد که ماهیت یک شیء تغییر کند و نوعیت آن عوض شود، غیرممکن است. از طرف دیگر می بینیم که هراندازه علوم، سیر تکاملی انجام می دهد و توسعه می یابد، مسئله اینکه اشیاء و بالاحص جانداران، یک قوس صعودی تکاملی را طی می کنند، بیشتر ثابت می گردد؛ نتیجه این دو مقدمه این است که علوم، بالاحص علوم زیستی در جهت ضدّ خداشناسی گام برمی دارند.

چنانکه می دانیم نظریه های لامارک و داروین، خصوصاً داروین، غوغایی در اروپا به پا کرد. داروین با اینکه مردی معتقد به خدا و مذهب بود و همچنین می گویند در لحظات احتضار، کتاب مقدّس را به سینه چسبانیده و مکرّر در نوشته هایش ایمان خود را به خداوند اعلام می کند، نظریاتش صددرصد ضدّ خدا معرفی شد.

به طور کلی ممکن است گفته شود ترانسفورمیسم [خصوصاً داروینیسیم با توجه به فرضیه وی در این باره که اصل انسان از میمون است، اگرچه بعد مردود گشت] از آن جهت ضدّ خدا شناخته شد که برخلاف مندرجات کتب مقدّس مذهبی بود؛ زیرا کتب مذهبی عموماً خلقت انسان را از یک انسان اولی به نام «آدم» می دانند که ظاهراً او مستقیماً از خاک آفریده شده است؛ لذا بحق و بجا بوده که داروین و داروینیسیم ها، بلکه همه طرفداران تکامل، ضدّ خدا شناخته شوند؛ زیرا به هیچ وجه نمی توان میان اعتقاد به مذهب و اعتقاد به اصل تکامل را آشتی داد و چاره ای نیست که از این دو یکی اختیار و دیگری رها شود. (۱)

نقد نظریه

۱. آنچه علوم در این زمینه بیان داشته، فرضیه هایی است که دائماً تغییر کرده و اصلاح یا باطل شده و فرضیه ای دیگر جایگزین آن شده است. با چنین فرضیه هایی نمی توان مطلبی را که در یک کتاب آسمانی آمده ولی به صورت صریح و غیرقابل توجیه بیان شده، مردود شناخت و آن را دلیل بر بی اساسی اصل مذهب شمرد و بی اساسی مذهب را دلیل بر نبودن خدا گرفت.

۲. علوم در جهتی سیر کرده که بیان می کند تغییرات اساسی در جانداران پیدا شده، مخصوصاً مراحل که نوعیت، تغییر یافته و ماهیت عوض

شده است، آن هم به صورت جهش، یعنی سریع و ناگهانی؛ بنابراین مسئله تغییرات بسیار نامحسوس و کند و متراکم مطرح نیست. وقتی علم ممکن دانست که طفل، یک شبه ره صد ساله برود، چه دلیلی در کار است که چهل شبه ره صدها میلیون ساله را نرود؟! فرضاً در کتب مذهبی صراحت دارد که «آدم اوّل» مستقیماً از خاک آفریده شده و به شکلی بیان شده که نشان می دهد ملازم با نوعی فعل و انفعال در طبیعت بوده است. در آثار مذهبی آمده که طینت آدم چهل صباح سرشته شد. چه می دانیم؟! شاید همه مراحل را که به طور طبیعی اوّلین سلول حیاتی باید در طول میلیاردها سال طی کند تا منتهی به حیوانی از نوع انسان بشود، سرشت و طینت «آدم اوّل» به اقتضای شرایط فوق العاده ای که دست قدرت الهی فراهم کرده، در مدّت چهل روز طی کرده باشد؛ همچنان که نطفه انسان در رحم به مدّت نه ماه تمام مراحل را که می گویند اجداد حیوانی انسان در طول میلیاردها سال سپری کرده اند، طی می کند.

۳. فرض می کنیم آنچه علوم در این زمینه آورده، بیش از یک فرضیه است و از نظر علوم قطعی است. همچنین فرض می کنیم ممکن نیست شرایط طبیعی به صورتی فراهم شود که ماده، مراحل را که در شرایط آهسته و بطئی طی می کند، در آن شرایط سریع و تند طی کند و از نظر علم، قطعی است که انسان اجداد حیوانی داشته است. آیا ظواهر مذهبی توجیه ندارد؟!

اگر قرآن کریم را ملا-ک قرار دهیم، می بینیم قرآن داستان آدم را به صورت سمبولیک مطرح کرده است و نتیجه ای که قرآن از این داستان می گیرد، نه از نظر خلقت حیرت انگیز آدم است و نه در باب خداشناسی از این داستان؛ بلکه قرآن تنها از نظر مقام معنوی انسان و از نظر یک سلسله مسائل اخلاقی، داستان آدم را طرح می کند. برای یک نفر معتقد به خدا و قرآن کاملاً ممکن است که ایمان خود را به خدا و قرآن حفظ کند و در عین حال داستان کیفیت خلقت آدم را به نحوی توجیه کند. امروزه افرادی باایمان و معتقد به خدا و رسول و قرآن را سراغ داریم که داستان خلقت آدم را در قرآن به نحوی تفسیر و توجیه می کنند که با علوم امروزی منطبق است و احدی ادعا نکرده که آن نظریه ها برخلاف ایمان به قرآن است. همچنین وقتی آن نظریه ها را در کتاب های مربوط به این موضوع مطالعه می کنیم، در آنها نکات تأمل برانگیز و درخور توجه زیادی می بینیم، هرچند که صددرصد قانع نشویم.

به هر حال، این گونه مطالب را بهانه انکار قرآن و مذهب و بهانه انکار خدا قرار دادن، بسیار دور از انصاف علمی است.

۴. فرضاً قبول کردیم که ظواهر آیات توجیه کردنی نیست و از نظر علمی هم تسلسل انسان از حیوان، قطعی است؛ پس در این موقع انسان ایمان خود را به کتب مذهبی از دست بدهد، نه ایمان به خدا را. شاید مذاهبی در جهان پیدا شوند که درباره خلقت انسان، به صراحت

تورات، اصل انسان را مستقیماً از خاک ندانند و همچنین چه ملازمه ای است میان قبول نداشتن یک یا چند و یا همه مذاهب و میان قبول نداشتن خدا؟ همواره در جهان افرادی بوده و هستند که به خداوند ایمان و اعتقاد دارند؛ ولی به هیچ مذهبی پایبند نیستند.

در حقیقت علل اینکه نظریه تکامل بر ضد استدلال معروف الهیون از راه اتقان صنع بر وجود خدا تلقی شد این است:

۱. همانا ضعف دستگاه های فلسفی و حکمت الهی غرب بود؛ زیرا چنین فرض کردند که تنها با دفعی الوجود بودن جهان است که جهان نیازمند به علت و پدید آورنده است و اگر جهان یا نوعی از انواع، تدریجی الوجود باشد، علل و عوامل تدریجی طبیعت برای توجیه آنها کافی است.

۲. در غرب فرض بر این بود که نظریه تکامل، برهان نظم و اتقان صنع را تضعیف می کند.

۳. اگر خدایی باشد، می بایست اشیاء، طبق طرح قبلی به وجود آمده باشند؛ یعنی وجود اشیاء، قبلاً در علم الهی پیش بینی شده باشد و سپس با اراده و مشیت قاهره الهی خلق شده باشند.

طرح قبلی و پیش بینی قبلی ملازم است با اینکه به هیچ وجه «تصادف» دخالت نداشته باشد؛ زیرا تصادف بر ضد پیش بینی است. اگر طرح قبلی و به اصطلاح اگر تقدیر ازلی در کار بود، تصادف هیچ نقشی نداشت.

همچنین اگر اشیاء با اراده و مشیت ازلی به وجود آمده باشند، لازم است آنی و دفعی به

وجود آیند؛ زیرا اراده خداوند، مطلق و بلا مانع و غیر مشروط است؛ یعنی هر چیزی را که بخواهد، بدون یک لحظه فاصله به وجود می آورد؛ لذا در کتب مذهبی آمده است: «امر الهی چنان است که چون چیزی را بخواهد و بگوید باش، بلافاصله آن چیز وجود می یابد.»

نتیجه این دو بیان [یکی مربوط به علم ازلی بود و دیگری مربوط به مشیت ازلی] این است که اگر خدایی در جهان باشد، هم علم ازلی هست و هم مشیت ازلی و مقتضای علم ازلی و همچنین مقتضای مشیت و اراده ازلی این است که اشیاء به طور دفعی به وجود آمده باشند.

در پاسخ باید گفت: نه نتیجه علم ازلی، دفعی الوجود بودن اشیاء است و نه نتیجه اراده و مشیت ازلی و نه حتی الهیون جهان و یا کتب مذهبی این مسئله را این چنین طرح کرده اند. در کتب مذهبی آمده است که خداوند آسمانها را در شش روز آفرید.

منظور از این روزها هرچه باشد، خواه شش دوره و یا شش روز ربوبی که هر روز آن برابر است با هزار سال و یا شش روز معمولی یعنی معادل ۱۴۴ ساعت، در هر صورت از این جمله «تدریج» فهمیده می شود. هیچ گاه الهیون این مسئله را طرح نکرده اند که علم ازلی و یا مشیت مطلقه ازلی ایجاب می کرده که آسمانها در یک لحظه آفریده شود؛ پس چگونه در کتب مذهبی آمده که تدریجاً و در طول یک زمان معین آفریده شده است؟ همچنین در قرآن کریم با صراحت خلقت تدریجی جنین را در رحم

مطرح می کند و آن را به عنوان دلیلی بر معرفت خدا یاد می نماید. احدی تاکنون نگفته است که لازمه علم ازلی و مشیت ازلی، یعنی چون به چیزی تعلق بگیرد و بگوید باش، موجود می شود، این است که جنین در یک لحظه متکون گردد. [این بیان نظر مذهبی است]

امّا از نظر فلسفی که گفته شد، لازمه علم ازلی این است که تصادف به هیچ وجه نقش مؤثری نداشته باشد، توضیحی را ایجاب می کند.

از نظر فلاسفه، صدفه و اتفاق و به تعبیر دیگر تصادف، به هیچ وجه وجود ندارد و آنچه بشر آن را به نام تصادف می نامد، واقعاً از نوع تصادف نیست؛ لذا با سایر علل و معلولات و مقدمات و نتایج، کوچکترین تفاوتی از لحاظ ماهیت ندارد.

کلمه تصادف در خصوص دو جهت استفاده می شود:

۱. درباره پیدایش حادثه ای بدون علت فاعلی. اگر فرض کنیم پدیده ای که نبود و پدید شد، خودبه خود و بدون تأثیر هیچ عاملی پدید آمده، این نوع از تصادف ها از طرف همه مکتبها، اعم از الهی و مادی، مردود است. ماده گراها نیز در خلقت عالم، چنین فرضی را نمی پذیرند و کسانی که مدعی هستند تغییرات اندام حیوان ها تصادفی بوده، منظورشان این نوع از تصادف نیست.

۲. فرض شود نتیجه ای از یک مقدمه پیدا شود که مقدمه او نیست و همچنین از مقدمه ای یک نتیجه پیدا شود که نتیجه این مقدمه نیست؛

بلکه نتیجه طبیعی مقدمات دیگر است که وجود نیافته است.

حال مثالی ذکر می کنیم تا روشن شود تصادف و اتفاق یک امر نسبی است؛ یعنی از نظر کسی که از اسباب و علل بی خبر است تصادف است، اما از نظر عالم به اسباب و علل، تصادف و اتفاقی در کار نیست.

دو نفر را فرض کنید که هر دو عضو یک اداره اند و از یک مرکز فرمان می گیرند.

یکی از این دو نفر که آقای «الف» است، مأمور خراسان و دیگری که آقای «ب» است، مأمور اصفهان. از مرکز دستور می رسد به آقای «الف» که فلان روز برای فلان کار به فلان نقطه آسیب دیده برود و پس از چندی دستور به آقای «ب» می رسد که در همان روز برای انجام یک مأموریت دیگر به همان نقطه برود. بدیهی است که آقای «الف» و آقای «ب» یکدیگر را در همان محل ملاقات می کنند و این ملاقات برای هر دو نفر آنها جنبه تصادفی دارد. هر دو نفر می گویند در فلان روز و در فلان نقطه به طور تصادفی یکدیگر را ملاقات کردیم. هر کدام از آنها که طبیعت کار خود را در نظر می گیرد، می بیند لازمه هیچ یک از آن کارها این برخورد و ملاقات نبوده و از نظر آن دو نفر، این ملاقات بدون پیش بینی بوده است؛ اما از نظر مرکز که هر دو مأمور را به ظاهر جدا و بی ارتباط اداره می کرده به هیچ وجه تصادف نیست؛ پس تصادف و اتفاق امری نسبی است؛ یعنی از نظر کسی که بی اطلاع از امور است تصادف است، اما از نظر کسی که آگاه بر متن جریان ها است و

به همه اوضاع و شرایط احاطه دارد، به هیچ وجه تصادف و اتفاق در کار نیست.

بنابراین معلوم می شود که برای ذات باری تعالی و در حقیقت باید بگوییم از نظر متن واقع و نفس الامر، تصادف و اتفاق در کار نیست؛ پس اینکه گفته می شود اگر قائل به خدا باشیم باید قبول کنیم که حوادث جهان، طبق طرح قبلی و قابل پیش بینی بوده و تصادف و اتفاق در کار نبوده و نقشی نداشته است و حال آنکه علوم، برای تصادف و اتفاق، نقش مؤثر و مهمی قائل اند سخنی بیهوده است.

این تصادفی بودن، برای ما که جاهل به مجموع علل و اسبابیم، تصادف است نه درباره خداوند که خالق و آفریننده کل است و محیط بر همه اسباب، اوضاع و احوال، علل و شرایط است.

حال در جواب مسئله اراده ازلی و مشیت ازلی باید گفت این ایراد از ایراد اول سست تر است؛ زیرا تصور شده که لازمه مشیت مطلقه ازلیه این است که وجود همه مخلوقات، دفعی و آنی باشد. چه اشتباه بزرگی! لازمه مشیت و اراده مطلقه این است که هر چیزی، همچنان که او می خواهد و به شکلی که او می خواهد، بدون هیچ مانع و رادعی به وجود آید و هیچ فصلی میان اراده او و شیء اراده شده وجود نداشته باشد، نه اینکه هر چیزی که اراده می کند دفعی به وجود آید؛ یعنی دفعی الوجود باشد.

باید توضیح داد که انسان، اراده و مشیتش ناقص و محدود است. اگر امری را اراده کند باید

متوسّل به اموری غیر از اراده خود شود و تا آن اسباب و وسایل را تحصیل نکند، از اراده او کاری ساخته نیست؛ لذا باید یک سلسله از موانع را رفع کند که باوجود آن موانع، از اراده انسان کاری ساخته نیست؛ اما اراده خداوند بر همه امور احاطه دارد و همه چیز به اراده اوست، اسباب و وسایل و موانع نیز مولود اراده و مشیّت اوست؛ پس در مرتبه ای که اراده او حاکم است، هیچ چیزی در برابر او به عنوان شرط یا سبب یا مانع وجود ندارد. همه شروط، اسباب، موانع و زوال موانع، مادون و محکوم اراده او یعنی تابع اراده اوست؛ پس آنچه خداوند اراده می کند، بدون هیچ وقفه ای همان طور است که او اراده کرده است. اگر وجودی موقوف به یک سلسله شرایط است، از نظر آن وجود، صحیح است که بگوییم مشروط به شرایطی است؛ اما از نظر اراده الهی صحیح نیست؛ یعنی اجرای اراده الهی مشروط به چیزی نیست؛ بلکه اراده الهی آن را با همان شرط اراده کرده است و آن هم بدون وقفه، به همان نحو که اراده شده، به وجود آمده است.

بنابراین معنی اراده مطلق الهی این است که او هرچه بخواهد و به همان نحو که می خواهد، بدون اینکه اجرای اراده اش متوقّف بر امری ماورای خودش باشد، انجام می گیرد؛ پس اگر او وجودی را به شکل دفعی بخواهد، به صورت آنی و دفعی به وجود می آید و اگر وجودی را به صورت تدریجی بخواهد، به طور تدریجی به وجود می آید؛ لذا بستگی دارد که نحوه وجود آن چگونه باشد و ذات احدیّت

وجود آن را به چه شکلی اراده کرده باشد.

اگر مشیت و حکمت الهی این است که جانداران تدریجاً و در طول میلیاردها سال متسلسل گردند؛ پس موجودات به همان نحو وجود می یابند؛ بنابراین لازمه مشیت مطلقه الهی در دفعی الوجود بودن نیست؛ بلکه باید همه چیز به همان نحو که او اراده کرده، خواه به صورت دفعی و خواه به صورت تدریجی و همچنین بدون توقّف به امری ماورای اراده پروردگار، وجود پیدا کند.

حکما ثابت کرده اند که امور تدریجی الوجود، نحوه وجودشان منحصر به تدریج است و نوعی دیگر از وجود، یعنی وجود ثابت و دفعی، بر آنها محال است.

پس قابلیت قابل، تدریج را اقتضا می کند. صدرالمتألهین نوعی حرکت در عالم اثبات کرده که آن را «حرکت جوهریه» می نامند. بنابر اصل حرکت جوهریه، هیچ امر ثابتی در طبیعت وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد. همه چیز در طبیعت تدریجی الوجود است و جز این نمی تواند باشد. این فیلسوف که در عین حال یک عارف الهی است، هرگز در مخیله اش خطور نمی کرد که روزی مردمی در جهان پیدا شوند و لازمه علم ازلی الهی و یا مشیت ازلی الهی را دفعی الوجود بودن همه اشیا پندارند.^(۱)

۱- مجموعه آثار شهید مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۵۱۴ تا ۵۲۳.

رابطه فرضیه تکامل با قرآن

۱. اثبات تکامل در ظاهر بعضی آیات

اشاره

آیاتی که در رابطه با اثبات نظریه تکامل به آن استناد شده را می توان به چند دسته تقسیم کرد:

الف. آیاتی که خلقت همه چیز را از آب می داند

«و جعلنا من الماء کل شیء حی» (۱)

(و هر چیز زنده را از آب به وجود آوردیم.)

آیت الله مشکینی با طرح این آیه می نویسد:

«آیه دلالت بر آفرینش همه موجودات زنده، اعم از نبات و حیوان و از جمله انسان را از «آب» دارد؛ بنابراین قسمتی از عقاید

قائلین به تکامل اثبات می شود.» (۲)

سید قطب نیز با ذکر این آیه، آن را دلیل بر پیدایش حیات از آب می داند و اشاره می کند این همان مطلبی است که علم جدید بیان کرده که اصل حیوانات زنده از آب است و زندگی از آب دریا پدیدار شده و سپس انواع و اجناس، از آن به وجود آمده است؛ پس این موضوعی که داروین را بر آن تمجید می کنند، قرن ها قبل قرآن بیان کرده بود. (۳)

برخی از نویسندگان در مورد پیدایش حیات در

۱- انبیاء، ۳۰.

۲- مشکینی، تکامل در قرآن، ص ۲۳ و ۲۴.

۳- سید قطب، فی ضلال القران، ج ۶، ص ۱۱۱.

زمین آورده اند: «پس از گذشت ۱۵۰۰ میلیون سال از عمر زمین، تدریجاً این کره سرد شد و سپس درون آن فعل و انفعالات شدیدی از حرارت درونی و سرمای برونی در گرفت و تکان ها و زلزله های شدید اتفاق افتاد؛ سپس بخارهایی از زمین برخاست و ابرها تشکیل شد و باران ها آمد و سطح زمین را پوشاند و دریاها تشکیل شد.

حدود پانصد میلیون سال زندگی در قعر دریاها به صورت ابتدایی بود و موجودات تک سلولی پیدا شد و سپس گروه های مختلف گیاهان و حیوانات دریایی حدود ۱۷۵ میلیون سال قبل پیدا شدند.»^(۱)

بررسی معنای آیه شریفه:

چهار تفسیر مختلف که عبارتند از: ۱. پیدایش انسان از نطفه؛ ۲. پیدایش نخستین موجود از آب؛ ۳. ماده اصلی بدن موجودات آب است؛ ۴. ماده اولیه جهان مایع، آب گونه بوده درباره این آیه شده است^(۲) که فقط تفسیر اول با آیه فوق ناسازگار است؛ بنابراین می توان به صورت احتمالی گفت که این آیه دلالت بر مرحله اول خلقت موجودات در آب دریاها دارد؛ ولی این تنها تفسیر آیه نیست.

«و الله خلق كل دابة من ماء فمنهم من يمشى على بطنه و منهم من يمشى على رجلين و منهم من يمشى على اربع يخلق الله ما يشاء...»^(۳)

(و خداوند تمام جنبندگان را از آب آفرید؛ پس برخی از آنها بر روی شکم خود (خزندگان) و برخی

۱- عبدالغنی الخطیب، قرآن و علم امروز، ترجمه اسدالله مبشری، ص ۱۲۹ و ۱۳۰ با تلخیص.

۲- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۵، ج ۱۳، ص ۳۹۶.

۳- نور، ۴۵.

بر دو پا و برخی از آنها بر چهار پای خود راه می روند، خداوند هر آنچه بخواهد می آفریند.

آیت الله مشکینی در تفسیر این آیه می نویسد:

«تفسیر «آب» به نطفه جنس نر، برخلاف ظاهر آیه می باشد؛ بنابراین آیه با این قول که منشأ پیدایش موجود زنده، آب مخلوط با خاک، است که مواد مساعد حیات در آن دو وجود دارد، بی انطباق نیست؛ بلکه رابطه نزدیکی بین آن دو می باشد و مقدم داشتن حیوانات، الماشی علی بطنه (خزندگان)، شاید به این علت باشد که معروف ترین این نوع جانداران «ماهی ها» (۱) هستند که نخستین موجودات زنده از لحاظ زمان آفرینش می باشند و حیوانات خزندگی، بعد از آنها پدید آمده اند و منظور از «... من یمشی علی رجليں...» (برخی بر دو پای خود راه می روند) انسان و پرندگان و برخی انواع میمون ها هستند و همین آیه، با آوردن عبارت کلی «... علی رجليں...» (بر دو پا) عقیده آنها را که انسان و سایر جانداران را دو نوع مستقل از هم می دانند باطل می سازد.» (۲)

دکتر بی آزارشیرازی با توجه به علم فسیل شناسی و دیرین شناسی، آیه ۴۵ سوره نور را بر مراحل پیدایش حیوانات تطبیق می کند و می نویسد:

«دوران اول: فسیل های تریلوبیت ها، انواع مرجان ها، ماهیان زره دار، سوسمارها، مارها،

۱- لازم به ذکر است در علم جانورشناسی روز، ماهی ها در کنار خزندگان، دوزیستان، پرندگان و پستانداران از زیر شاخه های مهره داران می باشند؛ بنابراین ماهی ها از انواع خزندگان نیستند.

۲- مشکینی، تکامل در قرآن، ص ۲۴ و ۲۵.

لاک پستان، تمساح ها و خزندگان زمینی پدید آمدند. این حیوانات جزء آن دسته اند که بر شکم راه می روند «... فمنهم من یمشی علی بطنه...».

دوران سوم: آثار نخستین پستانداران که در اواخر دوره دومی به وجود آمدند، پیدا شده است. در این دوره پستاندارانی مثل اسب، گاو، شتر، فیل و میمون تنوع و کثرت پیدا کردند و این حیوانات از آن دسته اند که بر چهارپا راه می روند «... و منهم من یمشی علی أربعة...» (۱).

دکتر پاک نژاد ابتدا به پیدایش موجودات تک سلولی از دریاها می پردازد و پس از شرح مفصلی به پیدایش ماهی ها و سپس به فاصله سه مرحله بعدی اشاره می کند:

اول. فاصله بین آنهایی که در آب بودند و به خشکی کوچ کردند. این قسمت مخصوص ماهی ها و خزندگان بود که دستگاه تنفس و گردش خون نسبتاً کاملی داشتند و راه رفتن این دسته بیشتر بر شکم بود.

دوم. پرندگان که با هوا سروکار پیدا کردند و تغییر محیط دادند و تکامل یافتند. راه رفتن این دسته بیشتر بر دو پا بود.

سوم. پستانداران تخم گذار که تبدیل به پستانداران بچه آور شدند. راه رفتن این دسته بیشتر بر چهار پا بود.

سپس ایشان تحت عنوان: «اعجاز قرآن درباره حیواناتی که به تدریج تکامل یافتند» به تطبیق مراحل ذکر شده با آیه ۴۵ سوره نور «و الله خلق

کل دابه من ماء فمنهم من یمشی علی بطنه...» می پردازد و آن را یکی از بزرگترین معجزات قرآن مطرح می کند؛ سپس توضیح می دهد که می توان آیه را به دو صورت معنا کرد:

۱. هر ضمیر آیه را به ضمیر بعدی برگردانیم که این گونه معنا می شود: جنیندگان از آب بودند و از آنها خزندگان به وجود آمد، بعد دوران پرندگان بود و در آخر پستاندران.

۲. پذیرش نظریه تکامل با دینداری تنافی ندارد. (۱)

بررسی:

الف. درباره این قسمت از آیه ۴۵ سوره نور «والله خلق کل دابه من ماء...» سه تفسیر: آفرینش انسان از نطفه، پیدایش نخستین موجود از آب و ماده اصلی بدن موجودات آب است، بیان شد. (۲)

ب. تطبیق تقسیم بندی دوران های پیدایش گیاهان و حیوانات به سه قسمت آیه «... فمنهم من یمشی علی بطنه و منهم من یمشی علی رجلین و منهم من یمشی علی اربع...» صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا این گونه انطباق با یافته های علمی ناسازگار است و در علوم زیست شناسی [همان طور که در کلام دکتر بی آزار شیرازی آمده بود] میمون در دوره سوم پیدا شده است و طبق نظریه تکامل، انسان از ادامه نسل میمون ها به وجود آمده، درحالی که براساس آیه، حیواناتی که بر دو پا راه می روند، از جمله انسان، در دوره دوم قرار

۱- سیدرضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱، ص ۱۵۰ تا ۱۵۴.

۲- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۰۸ و ۵۰۹.

می گیرند [همان طور که آیت الله مشکینی نیز تصریح کرده بود] و این دو باهم تعارض دارد.

پس بهتر است که گفته شود، آیه ۴۵ سوره نور، تقسیمات موجودات زنده فعلی دنیا را بیان می کند که با دو پا و با چهار پا و یا با شکم راه می روند و جالب است که قسمت دوم و سوم آیه، با «واو» بر قسمت اول عطف شده است. «... فمنهم من یمشی علی بطنه و منهم من یمشی علی رجلین و منهم من یمشی علی اربع...» ترتیب و تفریع را نمی رساند؛ یعنی می تواند هر سه آنها، خزندگان و دو پایان و چهارپایان، باهم از آب [نطفه] به وجود آمده باشند یا ماده حیات بخش آنها آب باشد.

نکته دیگر این که شمارش حیوانات از باب حصر نیست؛ بلکه بیان برخی مصادیق مهم است؛ زیرا بعضی حیوانات بیش از چهار پا دارند و برخی شنا می کنند؛ ولی در آیه ذکری از آنها نشده است.

پس سیاق آیه ۴۵ سوره نور سیاق آیاتی است که خلقت انسان را از آب معرفی می کند.

ج. هرچند که نکات علمی آیه ۴۵ سوره نور و انطباق آن با یافته های علمی شگفت انگیز بوده و عظمت این کتاب الهی را نشان می دهد؛ ولی ادعای آقای دکتر پاک نژاد درباره معجزه علمی بودن مطالب آیه ۴۵ سوره نور از دو جهت اشکال دارد:

۱. آیه فوق تفاسیر متعدد دارد و ادعای ایشان بنا بر یک تفسیر صحیح است؛ پس نمی توان به صورت قطعی گفت، آیه، همان مراحل تدریجی

و تکاملی خلقت حیوانات را بیان می کند تا معجزه علمی باشد.

۲. اصل تطبیق آیه با مراحل زیست شناختی تکامل حیوانات، اشکال دارد.

ب. آیاتی که به سه مرحله خلقت اشاره دارند

آیه های دیگری که طرفداران نظریه تکامل به آن استناد می کنند، عبارت اند از:

«و لقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکه اسجدوا لآدم...»^(۱)

(و همانا ما شما را آفریدیم و سپس شما را شکل دادیم و سپس به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید.)

همچنین سوره حجر آیات ۲۸ و ۲۹ و سوره ص آیه ۷۱ و سوره سجده آیات ۸ و ۹ همین مضمون را دارند.

آیت الله مشکینی با طرح آیه ۱۱ سوره اعراف می نویسد:

«این آیه از جمله بهترین آیات استفاده شده، برای اثبات این نظریه [تکامل] است؛ زیرا خداوند در این آیه بیان می کند که ابتدا قبل از شکل دادن به انسان، او را آفرید و بعد از مدت نامعلوم [به قرینه کلمه ثم] او را به شکل انسان فعلی درآورده است؛ سپس بعد از مدت ها، فرشتگان را امر به سجود در برابر یکی از افراد نوع انسان کرده است» و سپس سه مرحله خلقت انسان را از

آیه، این گونه استفاده می کند:

اول. مرحله بعد از خلقت و پیش از شکل گرفتن به صورت انسان. [تکوین او از آب و خاک]

دوم. مرحله بعد از پیدا کردن شکل [انسان] و پیش از انتخاب آدم از بین افراد نوع.

سوم. مرحله انتخاب آدم از بین آنها و بعد از آن امر کردن فرشتگان به سجده بر آدم. (۱)

ایشان در توضیح آیات ۲۸ و ۲۹ سوره حجر ... «انی خالق بشرا من صلصال من حما مسنون* فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین» و همچنین آیه ۷۱ سوره ص می گویند که مقصود از «بشر» در این آیه کل نوع اوست؛ یعنی نوع و طبیعت کلی اوست، نه فرد بخصوص و برگزیده مانند «آدم».

و درباره واژه «تسویه» در آیه «... سویته...» می گویند: «تقریباً به معنای جاری ساختن انسان در مسیر تکامل است تا این که به صورت انسان درآمده و آماده نفخ روح و... گردد. (۲)

جالب این است که آیت الله مکارم شیرازی مفسر معاصر، آیات ۲۶ و ۲۸ و ۲۹ سوره حجر را به عنوان مهمترین دلیل طرفداران ثبات انواع آورده اند و با توجه به قرینه، ذکر سجده فرشتگان که بلافاصله بعد از این آیات در سوره حجر آمده، «فسجد الملائکه کلهم اجمعون، الا ابلیس...» (۳) (فرشتگان همگی و بدون استثناء سجده کردند،

۱- مشکینی، تکامل در قرآن، ص ۲۵ و ۲۶ با تلخیص.

۲- مشکینی، تکامل در قرآن، ص ۳۰ تا ۳۲.

۳- حجر، ۳۰ و ۳۱.

جز ابلیس) می گویند:

«مقصود از انسان و بشر در این آیات شخص آدم است و طرز بیان این آیات نشان می دهد که میان خلقت آدم از خاک و پیدایش صورت کنونی، انواع دیگری وجود نداشته است» و سپس در پاسخ به استدلال طرفداران نظریه تکامل به واژه «ثم» [در مثال آیه ۱۱ سوره اعراف] می نویسند: «تعبیر به «ثم» که در بعضی آیات آمده و در لغت عرب برای، ترتیب با فاصله آورده می شود، هرگز دلیل بر گذشتن میلیون ها سال و وجود هزاران نوع نمی باشد؛ بلکه هیچ مانعی ندارد که اشاره به فاصله هایی باشد که در میان مراحل آفرینش آدم از خاک و سپس گل خشک و سپس دمیدن روح الهی وجود داشته است و لذا همین کلمه [ثم] درباره خلقت انسان در جنین و مراحلی را که پشت سرهم طی می کند، آمده است (حج، ۵)؛ پس «ثم» همان گونه که در فواصل طولانی به کار می رود در فاصله های کوتاه نیز استعمال می شود.»^(۱)

بررسی:

۱. استفاده آیت الله مشکینی از آیه ۱۱ سوره اعراف، درباره سه مرحله خلقت انسان، عجیب است؛ زیرا هیچ گونه اشاره ای در این آیه به مرحله سوم [انتخاب آدم از بین انسان ها] نشده و فقط امر به ملائکه برای سجده بود و معلوم نیست ایشان این مرحله سوم را چگونه از آیه استفاده کرده است.

۲. باتوجه به سخنان آیات عظام مشکینی و

۱- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۸۸ و ۸۹ با تخلص.

مکارم شیرازی درباره آیات اشاره شده، می توان گفت که این آیات ظهوری در نظریه تکامل انواع ندارد.

ج. آیاتی که به مرحله اول آفرینش انسان اشاره می کند: ماده اولیه

۱. آفرینش انسان از خاک

«هو الذی خلقکم من طین ثم قضی اجلاً و اجلاً مسمی عنده...» (۱)

(اوست که شما را از گل (آب و خاک) آفرید و سپس مهلتی مقرر کرد و مهلت مقرر پیش اوست.) همچنین همین مضمون در سوره های ص (۷۱)، سجده (۸) و مؤمنون (۱۲) می باشد.

«... انا خلقناکم من طینٍ لازبٍ» (۲)

(ما شما را از گل چسبنده آفریدیم.)

«... ائی خالق بشراً من صلصالٍ من حما مسنون» (۳)

(من بشری از گل خشک که از لجن تیره رنگ ریخته شده است، می آفرینم.)

آیت الله مشکینی درباره این آیات می نویسد: «تمامی این آیات وضع این نوع (انسان) را قبل از پیدا کردن شکل انسان بیان می کند و مقصود، فرد فرد انسان ها نیست؛ زیرا فرد فرد انسان ها از خاک آفریده نشده اند.

اینکه می فرماید: «... قضی اجلاً...» (مهلتی

۱- انعام، ۲.

۲- صافات، ۱۱.

۳- حجر، ۲۸.

مقرر کرد) منظور این است که خداوند، آفرینش و تکوین انسان را حتمیت و استواری بخشید که مدت آن پیش خودش معلوم است و شاید این مدت، همان مدت زمان فاصله بین آغاز آفرینش انسان از خاک تا تحقق تصویر و شکل دادن به انسان و تشکیل این نوع خاص از جانداران می باشد. (۱)

همچنین ایشان درباره آیات ۷ و ۸ سوره سجده دو احتمال را مطرح می کنند:

«اولاً اگر مقصود از «... بدء خلق الانسان...» آغاز آفرینش آدم باشد؛ در این صورت نظریه ثبات انواع، تأیید می شود. [اشکال این برداشت آن است که لازم می آید بقای نسل با تولید مثل به وسیله منی، قبل از شکل دادن و آراستن و نفخ روح در او انجام گیرد.]

دوماً مقصود آغاز آفرینش هر موجود زنده و سپس حرکت دادن آن در مسیر تکامل و آراستن و شکل دادن او به صورت «انسان» و سپس نفخ روح خدا (عقل) در او می باشد. (۲)

برخی دیگر از نویسندگان درباره آیه «و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین» (۳) نوشته اند، آیه اشاره صریح دارد که انسان در ابتدا از خاک آفریده نشده است؛ بلکه از سلاله ای آفریده شده که مقدمه ظهور نوع انسان شده است. (۴)

جالب این است که برخی، همین آیه ۱۲ سوره

۱- مشکینی، تکامل در قرآن، ص ۲۶ و ۲۷ با تلخیص.

۲- مشکینی، تکامل در قرآن، ص ۳۲ و ۳۳.

۳- مؤنون، ۱۲.

۴- مصطفی محمود، القرآن محاولة لفهم عصري، ص ۵۳ تا ۵۵.

مؤمنون را دلیل ردّ نظریه داروین دانسته اند^(۱) و برخی به معنای عناصر تشکیل دهنده بدن انسان از خاک و آب دانسته اند.^(۲)

برخی از نویسندگان این آیات را اعجاز علمی قرآن دانسته اند؛ به این دلیل که جسم انسان از عناصر خاکی تشکیل شده و آیات مذکور نیز می گوید انسان را از خاک آفریدیم و یا انسان از نطفه ای آفریده شده که از عناصر خاکی به وجود می آید؛ لذا آن آیه را معجزه علمی دانسته اند.^(۳)

بررسی:

۱. در مبحث «مراحل خلقت انسان» بحثی تحت عنوان «آفرینش انسان از خاک» داشتیم که در آنجا آیات مذکور مورد بررسی قرار گرفت و بیان شد که دو تفسیر عمده از این آیات شده است: ۱. همه انسان ها از نطفه ای آفریده شده اند که مواد اولیه آن از غذا و غذا از خاک به وجود آمده است؛^(۴) ۲. فقط حضرت آدم (علیه السلام) از خاک آفریده شده و بقیه انسان ها از نطفه آفریده شده اند؛ پس می توان گفت که انسان ها با واسطه حضرت آدم (علیه السلام) از خاک آفریده شده اند.^(۵)

بنابراین نمی توان به صورت قاطع گفت که در این آیات، مرحله ای از تکامل نوع انسان از خاک

۱- بسام دفضع، الكون و الانسان بين العلم و القرآن، ص ۱۵۲.

۲- بسام دفضع، الكون و الانسان بين العلم و القرآن، ص ۱۵۲.

۳- محمد محمود اسماعیل، الاشارات العلمیه فی الايات الكونیه فی القرآن الکریم، ص ۱۱.

۴- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۲۳ و ۲۰۷، ج ۱۷، ص ۱۲۵، ج ۲۰، ص ۱۶۵؛ مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۸۶ تا ۸۸؛ عبدالفتاح طباره، سیری در قرآن، ترجمه رسول دریایی، ص ۲۲۵؛ بی آزار شیرازی، گذشته و آینده جهان، ص ۵۲.

۵- مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۳۳۰.

بیان می شود؛ به این صورتا که اگر تفسیر اول را لحاظ کنیم [نطفه از مواد خاکی است] ربطی به مسئله تکامل ندارد و اگر تفسیر دوم [خلقت آدم از خاک] را در نظر بگیریم، بیشتر مؤید نظریه ثبات انواع می شود؛ چون خلقت مستقیم انسان از خاک را گوشزد می کند.

اگر گفته شود تعبیر «اجل» در آیه ۲ سوره انعام دلالت بر فاصله زمانی بین خلقت انسان از خاک می کند، در این صورت مبحث بعدی پیش می آید.

۲. «اجل» در اصل به معنی مدت معین و «قضی اجل» را به معنی تعیین مدت و یا به آخرین موقع پرداخت بدهی می گویند و این که به فرارسیدن مرگ، اجل می گویند؛ زیرا آخرین لحظه عمر انسان در آن موقع است؛ اما با توجه به آیات دیگر قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) «اجل مسمی» در قرآن به معنی مرگ طبیعی و «اجل» به معنی مرگ زودرس است. (۱)

بنابراین معلوم می شود مقصود آیه، مدت بین خلقت انسان تا مرگ است؛ یعنی، اوست خدائی که شما را از گل آفرید، پس از آن مدتی را مقرر ساخت که در این مدت، انسان در روی زمین پرورش یابد و تکامل پیدا کند و اجل حتمی (مرگ) در نزد اوست و این مدت، ربطی به مرحله تکامل از خاک تا انسان ندارد؛ بلکه مراحل زندگی دنیاست.

۳. سلاله به معنای برگزیده و خلاصه چیزی است و در آیه ۱۲ سوره مؤمنون برخی به معنای

نطفه گرفته اند که ماحصل و برگرفته انسان است؛^(۱) لذا این آیه، دلالت بر فاصله زمانی بین خاک و سلاله ندارد و اگر بر نطفه هم دلالت داشته باشد، این مطلب از بحث خارج است.

۴. باتوجه به احتمالات مختلف از این آیات که موجب می شود تفسیر قطعی از آنها ارائه نشود؛ پس مسئله اعجاز علمی در اینجا منتفی است. [در مبحث مراحل خلقت انسان توضیح بیشتری داده شد.]

۲. آفرینش انسان از آب

«و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا...»^(۲)

(و او خداوندی است که از آب، بشری آفرید و او را اصل نژاد و مایه تولید نسل انسان گردانید.)

«... بدء خلق الانسان من طین، ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهین»^(۳) (... آفرینش انسان را از گل (آب و خاک) آغاز کرد؛ سپس خلقت نسل او را براساس آنچه از آب بی قدر جدا می شود قرارداد.)

آیت الله مشکینی به آیه ۵۶ سوره فرقان مثل تقریر آیات خلقت انسان از خاک استدلال کرده و می نویسد: «این آیات وضع این نوع (انسان) را قبل از پیدا کردن شکل انسان، بیان می کنند.»^(۴) بررسی:

۱- مفردات راغب ماده سل.

۲- فرقان، ۵۴.

۳- سجده، ۸ و ۷.

۴- مشکینی، تکامل در قرآن، ص ۲۷.

در مبحث مراحل خلقت انسان، موضوعی با عنوان آفرینش انسان از آب داشتیم و در آنجا بیان شد که درباره آن آیات دو تفسیر عمده وجود دارد:

اول. معنی خلقت انسان از آب این است که مقدار زیادی آب در بدن انسان [حدود ۷۰٪] وجود دارد؛^(۱)

دوم. انسان، از آب نطفه و منی آفریده شده است؛^(۲) بنابراین آن آیات ربطی به مراحل تکامل خلقت انسان و نظریه داروین ندارند.

۳. آفرینش انسان از نطفه

«انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج نبتليه...»^(۳)

(ما او را از آب نطفه درهم آمیخته خلق کردیم تا او را بیازماییم.)

همچنین آیه ۱۹ سوره عبس «من نطفه خلقه...» همین مضمون را دارد.

آیت الله مشکینی درباره آیه ۲ سوره دهر می نویسند: «معنای نطفه در آیه مزبور آب است که مواد و اجزاء به هم آمیخته داخل آن (امشاج)، آن را به صورت گل و لجن ریخته شده (حماً مسنون) در آورده بودند و از همین ماده اولیه حیاتی، ابتداء سلول ها و بعد انواع جانوران نخستین و بعد حیوانات بالاتر و.... پدید آمده اند.»^(۴)

۱- مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۳۲۰ تا ۳۲۹؛ مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۹۷؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۹۶ و ج ۱۵، ص ۱۲۶.

۲- مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۳۲۹ و ۳۳۰؛ موریس بوکای، مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ص ۲۷۲؛ طب در قرآن، ص ۸۱؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۹۶ و ج ۱۵، ص ۱۲۶ و ج ۱۷، ص ۱۲۶.

۳- دهر، ۲.

۴- مشکینی، تکامل در قرآن، ص ۳۹.

همچنین دربارهٔ آیهٔ ۱۹ سورهٔ عبس می نویسند: «بنابر معنی آیه، در صورتی که نطفه را به معنی آب بگیریم چنین می شود که خداوند نوع انسان را از آبی مخصوص [شاید همان آب آمیخته با گل و لای و عناصر زمینی یا خاکی باشد که موجودات زنده از آن به وجود آمده اند] آفرید؛ پس بر او مقدر ساخت که از حالتی به حالتی دیگر تغییر یابد [تحول و تکامل] تا اینکه به صورت شکل انسان درآمد؛ سپس به معنای دوم آیه توجه می کند که منظور از نطفه، منی باشد که آیه، خاص افراد انسان می شود نه نوع انسان. (۱)

بررسی:

در مبحث مراحل خلقت انسان بیان شد که نطفه در لغت به معنای سیلان ضعیف هر چیزی است و نطفه نیز به آب خالص اطلاق شده است و به نطفهٔ مرد و زن، نطفه گویند؛ زیرا سیلان دارد. همچنین معنای لغوی و اصطلاحی قرآنی نطفه بررسی شد و دربارهٔ تفسیر آیهٔ ۲ سورهٔ دهر یازده دیدگاه وجود داشت که مهمترین آنها عبارتند از:

۱. اختلاط نطفهٔ زن و مرد؛

۲. استعدادهای درونی و عوامل وراثت؛

۳. اختلاط مواد ترکیبی نطفه (اجزاء آن)؛

۴. همهٔ اینها با همدیگر؛

۵. تطورات نطفه در دوران جنینی. (۲)

ولی کسی از مفسران را نیافتیم که نطفه را

۱- مشکینی، تکامل در قرآن، ص ۴۲.

۲- سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۲۰۹ و ۲۱۰؛ تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۳۴.

به معنای آب تنها [نه نطفهٔ مرد نه مخلوط آنها] تفسیر کنند و واژهٔ امشاج هم قرینه است که آب مراد نیست.

امّا این که نطفه به معنای آب همراه با گل و لجن باشد، در معانی لغوی و اصطلاحی نطفه وجود ندارد؛ پس نطفه یا باید به معنای منی مرد یا مایع جنسی زن و مرد باشد و تفسیری که آیت الله مشکینی ارائه کردند، موافق هیچ کدام از معانی لغوی و اصطلاحی آیه نیست.

د. آیاتی که به مرحلهٔ دوم آفرینش انسان اشاره می کنند: بعد از شکل گیری انسان و قبل از انتخاب حضرت آدم (علیه السلام)

«كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه و ما اختلف فيه...» (۱)

(همهٔ مردم گروه واحدی بودند؛ پس خداوند، پیامبران را به عنوان بشارت و بیم دهنده فرستاد و همراه آنها کتاب را به راستی و حق فرود آورد تا دربارهٔ آنچه انسان ها باهم اختلاف کرده اند، حکم کند و اختلاف نکرند در آن...)

همچنین آیهٔ ۱۹ سورهٔ یونس همین مضمون را دارد .

آیت الله مشکینی معتقدند که بعد از شکل گرفتن ساختمان وجودی انسان و قبل از انتخاب

«آدم» از بین افراد انسانی، مرحله ای بر انسان گذشته است که همه، امت واحدی بودند و بدون مذهب زندگی خود را در پرتو عقل خویش می گذراندند. ایشان این دو آیه را اشاره به این مرحله از حیات بشری می داند و می نویسند:

«از ظاهر آیه معلوم می شود، پیش از بعثت انبیاء، زمانی بر انسانها گذشته است که آنها امت واحدی بودند و مفهوم واحد بودن مردم در آیه، چنانکه عده ای از مفسرین گفته اند و اخبار و روایات هم آن را تفسیر کرده اند؛ این است که بدون مذاهب و احکام آسمانی بودند و با عقل ها، اندیشه ها و فهم های خودشان زندگی می کردند؛ پس آیه کاملاً با مرحله دوم از خلقت آدم در نظریه تکامل منطبق است؛ لذا واژه اول «اختلاف» را در آیه به معنای اختلافات مادی، دنیوی و تضادهای طبقاتی پیش از بعثت پیامبران معنا می کند و واژه دوم «اختلاف» در ادامه آیه را به معنای اختلافات دینی و اعتقادی بعد از بعثت انبیاء معنا می کند.»^(۱)

آیت الله مکارم شیرازی نیز از آیه ۲۱۳ سوره بقره، چهار مرحله زندگی بشر را برداشت کرده اند:

مرحله اول. زندگی ساده نخستین که هنوز بشر به زندگی اجتماعی عادت نکرده بود، تضادهایی نبود و طبق فطرت، خدا را می پرستید؛

مرحله دوم. زندگی انسان شکل اجتماعی به خود می گیرد؛

مرحله سوم. : تضادها و اختلافات اجتناب ناپذیر اجتماعی به وقوع می پیوندد؛

مرحله چهارم. انبیاء از طرف خدا مأمور نجات انسان می شوند.

همچنین در پایان متذکر می شوند که آغاز پیدایش دین و مذهب به معنای واقعی، هم زمان آغاز پیدایش انسان نبوده، بلکه هم زمان با آغاز پیدایش اجتماع و جامعه به معنای واقعی بوده است؛ بنابراین جای تعجب نیست که نخستین پیغمبر اولوالعزم و صاحب آئین و شریعت حضرت نوح (علیه السلام) بود نه حضرت آدم (علیه السلام). (۱)

بررسی:

از آیات نقل شده دو برداشت می توان کرد:

الف. زندگی انسان پس از پیدایش در کره زمین دو مرحله داشته است، یک مرحله بدون هیچ پیامبری بوده و بعد حضرت آدم (علیه السلام) از بین مردم برانگیخته شد و زندگی انسان با دین و پیامبران آغاز شد؛ بنابراین حضرت آدم (علیه السلام)، اولین انسان روی زمین نبوده است و این با نظریه تکامل داروین سازگار است.

ب. بعثت انبیاء دو گونه بوده است: در مرحله اول بعد از خلقت آدم و گسترش نسل، پیامبران بدون کتاب و شریعت بودند که بشر را در حدّ زندگی اولیه فردی راهنمایی می کردند.

در مرحله دوم که زندگی اجتماعی شروع شد و بشر محتاج قانون شد، پیامبرانی مثل حضرت نوح (علیه السلام) با شریعت و کتاب آمدند؛ بنا بر برداشت دوم از آیه، حضرت آدم (علیه السلام) اولین انسان روی زمین بوده است و این با نظریه ثبات انواع سازگار است.

آیت الله مشکینی برداشت اول (الف) را داشته اند و آنچه که از ذیل کلام آیت الله مکارم شیرازی برمی آید، برداشت دوم (ب) است. با توجه به دو احتمال در آیه، نمی توان به صورت قطعی یکی از دو نظریه تکامل یا ثبات انواع را به آن آیه نسبت داد.

ه. آیاتی که به مرحله سوم اشاره دارد: انتخاب حضرت آدم (علیه السلام) از بین انسان ها

«ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین»^(۱)

(به درستی که خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان برگزید.)

دکتریدالله سبحانی درباره آیه می گوید:

«به تصریح این آیات (۲) حضرت آدم (علیه السلام) از میان جمعی که مثل او بودند و از پیش با او می زیستند برگزیده شد و...؛ لذا بیان آن که نوع انسان از آدم پدید آمده است، از نظر قرآن مبنا و اساس ندارد و به هیچ وجه درست نیست.»^(۳)

ولی آقای مسیح مهاجری معتقد است قرآن کریم به هیچ وجه فرضیه تکامل را تأیید نمی کند و در توجیه آیه ۳۳ سوره آل عمران می نویسد:

«چون، العالمین، عام است؛ بنابراین آدم، نوح، آل ابراهیم و آل عمران از میان تمام مردم قبل و بعد خود برگزیده شده اند و ممکن است بگوییم حضرت آدم (علیه السلام) بعد از مدتی که صاحب

۱- آل عمران، ۳۳.

۲- آل عمران، ۳۳؛ اعراف، ۱۱؛ سجده، ۷ تا ۹.

۳- یدالله سبحانی، خلقت انسان، ص ۱۰۸.

فرزندان و... شد، برگزیده گردید؛ پس قبل از حضرت آدم (علیه السلام) انسان های دیگری وجود نداشته اند.»^(۱)

آیت الله مکارم شیرازی با رد سخنان برخی نویسندگان که این آیه (آل عمران، ۳۳) را دلیل مسئله تکامل انواع دانسته اند و می گویند که در عصر حضرت آدم (علیه السلام)، عالمیان (جامعه انسانی) وجود داشته است؛ بنابراین مانعی ندارد، انسان نخستین که میلیون ها سال قبل به وجود آمده، از حیوانات دیگر تکامل یافته و حضرت آدم (علیه السلام) تنها یک انسان برگزیده بوده است، می نویسند:

«هیچ گونه دلیلی در دست نیست که منظور از، عالمین، در اینجا انسان های معاصر حضرت آدم (علیه السلام) باشند؛ بلکه ممکن است مجموع جامعه انسانیت در تمام طول تاریخ بوده و لذا لزومی ندارد که معتقد باشیم در عصر حضرت آدم (علیه السلام)، انسان های زیادی وجود داشتند که حضرت آدم (علیه السلام) از میان آنها برگزیده باشد.»^(۲)

آیت الله مصباح یزدی با طرح آیه ۳۳ آل عمران و نظراتی که می گوید حضرت آدم (علیه السلام) از بین انسان های دیگر برگزیده شده، می نویسند:

«می توان گفت که انسانی را بر همه انسان هایی که پس از او می آیند، ترجیح دادم و... و اگر تنزل کنیم و بپذیریم که لازم است در عصر حضرت آدم (علیه السلام)، انسان هایی دیگر باشند، آنها فرزندان خود او هستند.»^(۳)

۱- مسیح مهاجری، نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، ص ۵۴ و ۵۶.

۲- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۹۱.

۳- مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۳۴۵.

باتوجه به دو تفسیری که از آیه شد، این آیه در ردیف آیاتی قرار می‌گیرد که دو احتمال در معنای آنها می‌باشد و نمی‌توان به طور قاطع گفت که ظاهر آیه یا نص آن درباره یکی از دو احتمال است تا دلیلی باشد بر نظریه تکامل انواع یا ثبات انواع.

۲. آیاتی که در رابطه با اثبات نظریه ثبات انواع (فیکسیسم) به آنها استناد شده است

اشاره

این آیات به چند دسته تقسیم می‌شوند:

الف. آیاتی که خلقت همه انسان‌ها را از یک نفس واحد می‌داند

«و هو الذی انشأکم من نفس واحده فمستقر و مستودع...»^(۱)

(او خدایی است که همه شما را از یک تن در آرامش گاه و ودیعت گاهی بیافرید).

همین مضمون در آیات (۲) دیگری آمده است و همچنین آیاتی (۳) که خطاب بنی آدم را به انسان‌ها می‌کند.

آیت الله مشکینی درباره نظریه ثبات انواع (فیکسیسم) که معتقد است، حضرت آدم (علیه السلام) نخستین انسانی است که خداوند او را آفریده و حوا دومین فرد از افراد نوع انسان می‌باشد و خداوند سایر افراد انسان را از نسل این دو فرد

۱- انعام، ۹۸.

۲- نساء، ۱؛ اعراف، ۱۸۹؛ زمر، ۶.

۳- اعراف، ۲۷ و ۳۵؛ یس، ۶۰؛ اسراء، ۷۰.

به وجود آورده، می نویسند:

«از جمله آیاتی که پیروان عقیده فیکسیسم به آن استدلال می کنند، آیاتی هستند که تمامی مردم را آفریده از نفس واحد (یک فرد) اعلام می کنند و در برخی آیات از جفت او نیز یاد کرده و هیچ اشکالی ندارد که نفس واحده را حضرت آدم (علیه السلام) و جفت او را حوا بدانیم.»

سپس در تفسیر آیه ۹۸ سوره انعام می نویسند:

«منظور آیه این است که خداوند شما را از حضرت آدم (علیه السلام) آفرید؛ پس گروهی از شما هم اکنون در صلب پدران یا رحم مادران ... مستقر ... می باشید و گروهی نیز از شما تا روز قیامت در گورها به ودیعت نهاده ... مستودع ... شده اند.»

سپس تفسیر دیگری از طرفداران نظریه تکامل انواع درباره آیه ۹۸ سوره انعام ذکر می کنند و می نویسند:

«معتقدین به تکامل در تفسیر آیه مزبور می گویند که خطاب، شامل تمامی افراد نوع انسان، گذشته و آینده و حتی حضرت آدم (علیه السلام) و حوا، می شود؛ لذا می توان گفت منظور از نفس واحده (یک تن) همان موجود زنده نخستین از موجودات تک سلولی است که تمام موجودات زنده از آن به وجود آمده و با ترکیبات فعل و انفعالات و تولید مثل، به صورت انواع مختلف جانوران و سرانجام به صورت انسان در آمده است؛ بنابراین معنی آیه این طور می شود که شما انسان ها از نفس واحده آفریده شده اید. برخی از انواع تحول

یافته از اجداد شما، مدت های زیادی بر روی زمین مستقر شدند؛ ولی برخی از انواع جانداران به طور محدود، موقت و مستودع (به صورت امانت) عمر کردند و سریع از بین رفتند.»^(۱)

ایشان سپس متذکر می شوند که اگر تفسیر اول را بپذیریم با عقیده تکامل انواع منافات ندارد؛ زیرا ممکن است همه انسان های موجود در زمین از نسل حضرت آدم (علیه السلام) و حوا باشند؛ ولی قبل از آنها انسان های دیگری بوده اند که منقرض شده و نسل منتخب یعنی حضرت آدم (علیه السلام) که صاحب عقل بود، باقی ماند.^(۲)

آیت الله مکارم شیرازی درباره تعبیر نفس واحده در این آیات می نویسند:

«منظور از نفس واحده، یک واحد شخصی است و اشاره به نخستین انسانی است که قرآن او را به نام «آدم» پدر انسان های امروز معرفی می کند و تعبیر بنی آدم که در آیات فراوانی از قرآن آمده، اشاره به همین نظر است و احتمال این که منظور وحدت نوعی باشد، از ظاهر آیه بسیار دور است.»^(۳)

ایشان درباره «... مستقر...» و «... مستودع...» چند احتمال تفسیری را ذکر می کنند.^(۴)

بررسی:

نفس در آیات قرآن به معنای روح و ذات و گاهی

۱- مشکینی، تکامل در قرآن، ص ۴۶ و ۴۷ با تلخیص.

۲- مشکینی، تکامل در قرآن، ص ۴۸.

۳- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۴۵.

۴- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۶۷.

بدن انسان است (۱) و بر فرض قبول سخنان آیت الله مشکینی [نفس یعنی موجودات قبل از انسان] در نهایت می توان گفت که این آیات دو تفسیر دارد: ۱. خلقت همه افراد از آدم؛ ۲. خلقت آدم و انسان ها از موجودی که قبل از آنها بود.

تفسیر دوم با نظریه تکامل سازگار است، همان طور که تفسیر اول با نظریه ثبات انواع سازگار است و کلام آیت الله مشکینی [سازگاری تفسیر اول با نظریه تکامل] مبتنی بر این فرض است که ثابت کنیم حضرت آدم (علیه السلام) با فاصله و واسطه حیوانات دیگر از خاک آفریده شد که در مبحث بعدی آن را بررسی می کنیم؛ پس به طور قاطع نمی توان این آیه را دلیل نظریه تکامل یا ثبات انواع دانست.

ب. آیاتی که خلقت حضرت آدم (علیه السلام) را از خاک می دانند

«ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون» (۲)

(همانا مثل عیسی (علیه السلام) در پیش خداوند همانند مثل آدم (علیه السلام) است که خداوند او را از خاک آفرید و سپس به او گفت موجود شو؛ پس شد.)

«خلق الانسان من صلصالٍ کالفخار» (۳)

(خداوند، انسان را از گل خشک همانند سفال بیافرید.)

۱- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۴۵؛ مفردات راغب، ماده نفس.

۲- آل عمران، ۵۹.

۳- رحمن، ۱۴.

دکتر عدنان شریف تمام آیاتی که خلقت انسان از خاک را مطرح می کند، با نظریه داروین معارض می داند؛ زیرا می گوید: «انسان از خاک آفریده شده، نه از موجود قبلی که زنده بود.»^(۱)

آیت الله مشکینی درباره آیه ۵۹ سوره آل عمران دو احتمال را مطرح می کنند:

«اولاً- ممکن است، آیه دلیل ثبات انواع باشد؛ زیرا از ظاهر آیه برمی آید که خداوند حضرت آدم (علیه السلام) را از خاک آفرید؛ یعنی او را از خاک، صورت و شکل داد و سپس به او گفت که انسانی زنده باش؛ پس چنین شد و این همان مطلوب عقیده ثبات انواع است. شباهت در این جا چگونگی آفرینش، یعنی بدون پدر و مادر آفریده شدن است.

ثانیاً، آیه با نظریه تکامل منافاتی ندارد؛ زیرا اشکالی در تشبیه حضرت عیسی (علیه السلام) به حضرت آدم (علیه السلام) از لحاظ خلقت از خاک، غذا، نطفه و علقه تا ولادت و بعد از آن نیست. همچنین اشکالی ندارد که خداوند از همان آغاز زندگی با اعطای پیامبری به حضرت عیسی (علیه السلام)، عقل و نیروی درک و اندیشه از طریق اعجاز و اراده ماوراء طبیعی خود، برخلاف قانون طبیعت و... اعطا نمود؛ همانطور که به حضرت آدم (علیه السلام) عقل و علم و نبوت را بدین گونه داد.

شباهت در این آیه، همانندی در آفرینش و علم است. در این آیه خداوند به حضرت آدم (علیه السلام) می گوید: «... کن...» (باش)، به این معنا است که عاقل و عالم و پیامبر باشد.

در این جا دلیل شباهت ذکر آفرینش انسان از خاک، آفرینش اصلی و ذاتی است و خداوند می خواهد بطلان آنچه را که در ذهن آنها است، [مسیحیان می گویند آفرینش حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت آدم (علیه السلام) از طریق سنن و قوانین جاری خدایی در خلقت انسان صورت نگرفته است] اعلام کند. (۱)

ایشان در جای دیگر با طرح آیه ۱۴ سورة الرحمن دو تفسیر از آیه می آورند و در نهایت به این نتیجه می رسند که این آیه به تنهایی بر ثبات انواع و بر تکامل انواع دلالت ندارد و مجمل است و اثبات هر دو قول را می توان از آن برداشت کرد. (۲)

دکتر احمد ابو حجر با اشاره به این آیات می نویسد: «این آیات اشاره می کند که خدا حضرت آدم (علیه السلام) را در ابتدا از خاک به همین شکل آفرید و هیچ آیه از قرآن اشاره به تحول انسان از نوعی به نوع دیگر ندارد». (۳) آیت الله مکارم شیرازی در ذیل آیه ۵۹ سورة آل عمران پس از شرح شأن نزول آیه [که درباره مسیحیان نجران است و آنها ولادت حضرت عیسی (علیه السلام) را مطرح کردند و پدر نداشتن او را دلیل الوهیت او گرفتند و این آیات به آنان پاسخ داد و چون مسیحیان قبول نکردند، آنها را به مباحثه دعوت کرد] می گویند: «منظور از «... خلقه من تراب...» در آفرینش حضرت آدم (علیه السلام)، همان آفرینش جسم حضرت آدم (علیه السلام) و جنبه

۱- مشکینی، تکامل در قرآن، ص ۵۶ و ۵۵ با تلخیص.

۲- مشکینی، تکامل در قرآن، ص ۵۴ تا ۵۶ با تلخیص.

۳- احمد عمر ابو حجر، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، ص ۴۰۰.

مادی اوست و این مطلب به قرینه جمله های بعدی بدست می آید. همچنین اشاره به آفرینش حیات و روح می کند و می گوید که «... ثم قال له کن فیکون» (سپس به او گفت موجود شو، او هم موجود گردید)؛ یعنی با فرمان آفرینش، حیات و روح را به کالبد حضرت آدم (علیه السلام) دمید. (۱)

آیت الله مصباح یزدی با اشاره به شأن نزول آیه ۵۹ سوره آل عمران و این که آیه قصد پاسخ به پدر نداشتن حضرت عیسی (علیه السلام) را دارد، می نویسد:

«این استدلال به درستی نشان می دهد با فرض این که حضرت آدم (علیه السلام) از نسل میانگینی بین خاک و خود (انسان) به وجود آمده و مثلاً از انسان هایی که عقل نداشتند؛ ولی این استدلال نمی تواند تام باشد؛ زیرا نصاری نجران می توانستند بگویند که حضرت آدم (علیه السلام) از نطفه ای حیوانی به وجود آمده است و اگر این استدلال را تمام بدانیم [که تمام می باشد] ناچار باید پذیرفت، حضرت آدم (علیه السلام) از نسل هیچ موجود دیگری نیست.» (۲)

بررسی:

در این جا توجه به دو نکته لازم است:

الف. به نظر می رسد، در آیه ۵۹ سوره آل عمران «... مثل عیسی عندالله کمثل آدم...» دلایل شباهت هر دو را می توان چند گونه تصور کرد:

۱. پدر نداشتن حضرت آدم (علیه السلام) و حضرت عیسی (علیه السلام)؛

۲. خلقت از خاک با واسطه، یعنی مواد غذائی

۱- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۳۵ و ۴۳۶.

۲- مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۳۴۲.

تبدیل به نطفه، علقه و... تا انسان شدن و همچنین این کار برای حضرت عیسی (علیه السلام) از طریق حضرت مریم (علیها السلام) صورت گرفت و برای حضرت آدم (علیه السلام) از طریق انسان ها یا میمون های نسل قبل از او؛

۳. نبوت؛

۴. علم و عقل؛

۵. اصل خلقت از خاک [در برابر مسیحیان که عیسی (علیه السلام) را خاکی نمی دانستند].

شبهات های شماره سه و چهار در این آیه، از جمله «... کن ...» در ادامه آیه برداشت می شود؛ ولی به نظر می رسد: جمله «...» ثم قال له کن فیکون» در مقام بیان وجه شبهت نباشد؛ بلکه مرحله دوم خلقت را بیان می کند که ایجاد روح است و در تمام افراد انسان وجود دارد و همچنین در آیات دیگر، تحت عنوان «... نفخت فیه من روحی...» به آن اشاره شد.

شبهات اول با توجه به شأن نزول، نزدیک تر از شبهات سوم و چهارم است.

امّا به هر حال فقط وجه شبه دوم یا پنجم در آیه تصریح شده است؛ زیرا جمله «... خلقه من تراب...» بیان وجه شبه حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت آدم (علیه السلام) است که فقط اشاره به خاک کرده است.

ب. درباره خلقت حضرت عیسی (علیه السلام) از خاک دو احتمال وجود دارد:

۱. خلقت بی واسطه از خاک؛

۲. خلقت، با واسطه سلسله موجود از خاک

[همین دو احتمال درباره حضرت آدم (علیه السلام) وجود دارد].

اما در این جا خلقت بی واسطه از خاک صحیح نیست؛ زیرا حضرت عیسی (علیه السلام) بی واسطه از خاک آفریده نشد؛ بلکه از جسم حضرت مریم (علیها السلام) بود که با واسطه مواد غذایی او را از خاک به وجود آورد؛ پس فقط شباهت دوم [خلقت با واسطه از خاک] باقی می ماند و این مطلب شاهدهی بر نظریه تکامل است نه بر نظریه ثبات انواع؛ البته احتمال شباهت پنجم [اصل خلقت از خاک] در این آیه بعید نیست؛ زیرا مسیحیان نجران اصل خلقت حضرت عیسی (علیه السلام) و خاکی بودن او را قبول نداشتند و او را غیر مخلوق و ماوراء طبیعی می دانستند؛ بنابراین آیه قصد ردّ این نظریه را دارد و نه بیان واسطه داشتن یا نداشتن خلقت آنها از خاک، یعنی آیه درصدد بیان واسطه و عدم واسطه نیست؛ پس نمی تواند دلیلی بر نظریه تکامل انواع یا ثبات انواع باشد.

۳. آیاتی که با دو نظریه تکامل و ثبات انواع، انطباق دارد

۱. «خلق الانسان من نطفه فاذا هو خصيم مبين (۱)»

(خداوند انسان را از نطفه آفرید و آنگاه او به خصومت و دشمنی آشکار برخاست).

همین مضمون در آیات دیگری آمده است. (۲)

۱- نحل، ۴.

۲- یس، ۷۷؛ نجم، ۶۶.

۲. «اکفرت بالذی خلقک من تراب ثم سواد رجلاً» (۱)

(آیا به آن خدایی که تو را از خاک آفرید و سپس تو را به صورت مردی درآورد، کافر شدی.)

و همین مضمون در سوره فاطر، ۱۱ آمده است.

۳. «الذی خلقک فسواک فعدلک فی ای صوره ماشاء رکبک» (۲)

(آن خدایی که) تو را بیافرید؛ سپس به صورتی کامل آراست و بعد تو را به اعتدال آورد [و به اندازه ساخت] و به هر صورتی که خود خواست تو را ترکیب و شکل داد.)

۴. «خلق الانسان من علق» (۳)

(انسان را از علق یا خون بسته آفرید.)

مقصود از «علق» خاک چسبیده (طین لازب) یا خون بسته در رحم است. [باتوجه به دو نظریه بیان شده] (۴)

بررسی:

هرچند انطباق این آیات با هر دو نظریه اشکال دارد؛ ولی از آن جا که برخی از این آیات قبلاً مطرح و بررسی شد و در بقیه آیات، صاحب نظران برای اثبات نظریه تکامل یا ثبات انواع به آنها استدلال نکرده اند؛ لذا از بحث و تفصیل بیشتر در این موضوع پرهیز می شود.

۱- کهف، ۳۷.

۲- انفطار، ۸ و ۷.

۳- علق، ۲.

۴- مشکینی، تکامل در قرآن، ص ۶۳ تا ۶۶.

جمع بندی و بررسی نهایی مبحث نظریه تکامل و قرآن

نظریه های علمی در جوامع علمی معاصر به صورت نظریات «ابطال پذیری» مطرح می شود؛ یعنی به شکل افسانه های مفید پذیرفته می شود و تا وقتی نظریه بهتری جانشین آن نشده، از دایره علم بیرون نمی رود؛ لذا نظریه تکامل هرچند اثبات قطعی ندارد؛ ولی امروزه یک نظریه قبول شده در اکثر جوامع علمی علوم تجربی است؛ هرچند هنوز هم نظریه ثبات انواع به صورت یک احتمال مطرح است.

ازطرفی همان طور که مشاهده شد، آیات قرآن منطبق با نظریه تکامل و نظریه ثبات انواع است و هیچ آیه ای به دست نیامد که نص باشد و یا ظهور قوی در یکی از دو نظریه داشته باشد؛ پس نمی توان یکی از دو نظریه را به صورت قطعی به قرآن نسبت داد.

تذکرات:

۱. لازم نیست قرآن درباره هر نظریه علمی به صورت اثبات یا نفی نظر داده باشد؛ زیرا کتاب هدایت است و اشارات علمی را در حد لزوم و در راستای هدف هدایت استفاده می کند.

۲. قبول یا رد نظریه تکامل با اثبات خدا و دین دار بودن یا نبودن انسان ها ملازمه ای ندارد؛ یعنی همان طور که می توان نظریه تکامل را نپذیرفت و دین دار بود، می توان قائل به نظریه تکامل بود ولی وجود ناظم (خدا) را برای سلسله منظم موجودات، از تک سلولی تا انسان، ثابت

کرد و دین دار بود؛ همان طور که برخی از پزشکان متعهد به این امر تصریح کرده اند. (۱)

۳. پذیرش نظریه تکامل و انطباق آن با آیات قرآن دلیلی بر اعجاز علمی قرآن نیست؛ زیرا از یک طرف آیات استناد شده، دارای احتمالات تفسیری متعددی بودند و تفسیر موافق نظریه تکامل قطعی نبود و از طرف دیگر، انطباق مراحل تطور موجودات زنده [تک سلولی تا انسان] بر این آیات اشکال داشت. [ذیل آیه ۴۵ سوره نور بیان شد]

۱- سیدرضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱، ص ۱۵۴.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹